



The place of the right to the city in Islamic jurisprudence

Mohaddeseh Moeinifar*

Assistant professor, Faculty of Islamic Sciences and Researches, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

Received: 2023/06/16

Accepted: 2024/11/11

Abstract

The right to the city is one of the concepts that has no clear dimensions and the papers written about it are mostly in architecture, urban planning, and social sciences. This concept is ambiguous even in the legal texts of Western countries, and jurists have not been able to express a clear opinion about its dimensions. Accordingly, this study seeks to answer the question that what is the concept, nature, and examples of the right to the city in Islamic jurisprudence. The nature of this right is a mixture of the rights of the first to the fourth generation and accordingly, it contains numerous and sometimes conflicting examples. It is noteworthy that this right has been considered in international documents, but because other rights do not have the support and guarantee of legal implementation, and as a result, it is included in the list of rights that are known as positive rights and seeks to impose duties and obligations on governments that Naturally, it has not been welcomed by them either. Ambiguity in the concept, content, and examples of this right along with the lack of guarantee of proper implementation shows that simply proposing multiple rights cannot help humanity to achieve its rights and as a result, mankind is still struggling in the abyss of chaos and injustice. This ambiguity in the laws of Western countries and the ambiguity of its concept in the laws of Iran makes it mandatory to refer to jurisprudential sources to understand its concept. We can see that this right has no background in classical and modern jurisprudence texts by referring to Imami jurisprudence. So, to understand its meaning, you should look for dictionaries. By checking the dictionaries, three words Misr, Medina, and Balad can be considered synonyms of Farsi city. Based on this, to justify the right to the city from among different methods, the method of lawful expression (the language of reason) was taken into consideration and these three words were searched in the Holy Quran and hadiths, and in total several verses such as verses 61 and 126 of Al-Baqarah, 35 of Ibrahim, 2 Balad and 87 Yunus and several narrations were found in this context, all of which in some ways have been able to prove the legitimacy of the right to the city and some of its examples, such as the possession of material and spiritual facilities and the existence of social life in the city. Regarding other examples of this right, one can also refer to the general or special custom and obtain numerous examples.

Keywords:

Right to the city,
Islamic jurisprudence,
Quran,
narrations

© 2024 by the authors. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license .

(<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



Citation: Moeinifar M. (2024). The place of the right to the city in Islamic jurisprudence, *Journal of Researches in Islamic Architecture*, 12 (4): 1-21.

doi [10.61186/jria.12.4.1](https://doi.org/10.61186/jria.12.4.1)

* **Corresponding Author:** moeinifar@isr.ikiu.ac.ir



جایگاه حق به شهر در فقه امامیه

محدثه معینی‌فر*

استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۲۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۸/۲۱

چکیده

حق به شهر از مفاهیمی است که در علم حقوق ابعاد روشنی ندارد و بیشتر مطالب نگاشته‌شده درباره آن در حوزه علوم معماری و شهرسازی و علوم اجتماعی است. این مفهوم حتی در متون حقوقی در کشورهای غربی نیز مبهم است و حقوق‌دانان نتوانسته‌اند درباره ابعاد آن نظر روشنی بیان کنند. بنابراین، لازم است مشروعیت و مفهوم و مصادیق این حق در فقه امامیه بررسی شوند. این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که روش‌های موجه‌سازی حق به شهر در فقه امامیه شامل چه مواردی است؟

در متون حقوقی کشورهای غربی، حق به شهر به‌گونه‌ای معرفی شده است که عناصری مانند مشارکت، عدالت، برخورداری از امکانات و استانداردهای زندگی دارد. هرچند نمی‌توان تعریفی از حق به شهر در فقه امامیه بیان کرد، اما با بررسی متون فقهی می‌توان آثاری از تمایز میان شهر و روستا یا آبادی یافت. مشروعیت حق به شهر در فقه امامیه را می‌توان از طریق بیان شارع و لسان دلیل و با بررسی آیاتی چون ۶۱ و ۱۲۶ بقره، ۳۵ ابراهیم، ۲ بلد و ۸۷ یونس اثبات کرد. در غالب این آیات، بر عامل تخصیص فضا به شهروندان تأکید شده و در برخی روایات نیز مشروعیت حق جمعی به شهر به‌صورت غیر مصرح اثبات شده است.

واژگان کلیدی: حق به شهر، فقه امامیه، قرآن، روایات، صاحبان حق

ارجاع به مقاله: معینی‌فر، محدثه. (۱۴۰۳). جایگاه حق به شهر در فقه امامیه، پژوهش‌های معماری اسلامی، ۱۲ (۴): ۲۱-۱.

doi:10.61186/jria.12.4.1

* نویسنده مسئول moeinfar@isr.ikiu.ac.ir

۱. مقدمه

موضوع توسعه شهر و آینده آن اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا شهرها می‌توانند بهترین بستر برای حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی در عصر حاضر باشند و درعین حال، شهرها می‌توانند زمینه‌ساز بروز مشکلات اقتصادی و اجتماعی نیز باشند. این موضوع با مروری بر پیشینه پیدایش و گسترش و نابودی شهرها ثابت می‌شود. پس چون جایگزینی برای شهر وجود ندارد، لازم است تا شرایط سالم، راحت، امن و شادی را در شهرها به وجود بیاوریم. برای تحقق این امر می‌توان طرق متفاوتی را طی نمود؛ اما یکی از این طرق که در میان نظریه‌پردازان غربی مطرح است، توجه به موضوع حق به شهر و روشن نمودن ابعاد آن است تا در جنبشی اجتماعی زمینه دستیابی به آن فراهم شود.

هرچند این موضوع پیشینه‌ای در فقه امامیه ندارد، اما می‌توان آثاری از آن را در آیات و روایات یافت. به علاوه، نباید فراموش کرد که زندگی شهری در جامعه اسلامی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا شهر بستر تحولات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مدنی است و کالبد شهری نقش بسیار مؤثری در این تحولات بازی می‌کند. توجه به موضوع سیاست‌گذاری و مدیریت شهری می‌تواند زمینه تحولات مثبت را فراهم کند و در مقابل، بی‌توجهی به این موضوع می‌تواند زمینه‌ساز بحران‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مدنی شود. تحقق جامعه اسلامی، علاوه بر آمادگی نرم‌افزاری به آمادگی سخت‌افزاری نیز نیاز دارد و آمادگی سخت‌افزاری در کالبد شهری، یعنی ایجاد فضاهای مناسب شهری، عدالت در بهره‌مندی از فضاهای مذکور، مشارکت شهروندان در مدیریت شهری و غیره.

هدف از نگارش این مقاله اثبات مشروعیت یا موجه نمودن اصل حق به شهر در فقه امامیه، فارغ از مصادیق متعدد آن است؛ زیرا اگر اصل این حق به اثبات برسد، ابعاد جدید آن نیز به تناسب تطور و تحولات جوامع بشری موجه خواهند شد. عرف خاص (متخصصان حوزه شهرسازی و معماری و عمران) می‌تواند این ابعاد جدید را معرفی کند و منتظر حکم مشروعیت یا عدم مشروعیت آن از سوی مراجع باشد. مبنای طرح این مسئله آن است که دامنه حق در فرمایش‌های پیشوایان معصوم (ع) بسیار گسترده است. برای نمونه، در رساله حقوق سیدالسادین (ع) برخی حقوق مطرح شده‌اند، مانند حق حاکم، مردم، استاد، شاگرد، همسر، مادر، پدر، فرزند و غیره. ایشان در رساله حقوق پس از بیان حق‌ها، بر بی‌شمار و سیال بودن برخی حق‌ها تصریح کرده‌اند و می‌فرمایند: «ثم الحقوق الجارية بقدر علل الاحوال و تصرف الاسباب» (قمی ۱۴۰۳، ۵۶۶) (ترجمه: حق‌های دیگری وجود

دارند که برپایه مقتضیات زمان و پیشامدهای جدید مطرح می‌شوند». عبارت فوق دریچه‌ای است تا از طریق آن و با تمسک به ادله‌ای از قرآن و روایات به شناسایی حق‌های جدید پرداخته شود. بر همین مبنای سؤال اساسی این پژوهش این است که روش‌های موجه‌سازی حق به شهر در فقه امامیه شامل چه مواردی است؟

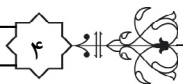
این پژوهش بر این فرضیه‌ها استوار است: حق به شهر در فقه امامیه اعتباری است که به واسطه آن ساکنان یک شهر نسبت به مواهب مادی و معنوی شهر و اجزای آن، یعنی محله، حق خواهند داشت و این حق از نوع حق‌های جمعی است که می‌تواند متناسب هر عصر و پیشرفت فناوری‌ها مصادیق متعددی داشته باشد.

۲. روش پژوهش

تمرکز سؤال این پژوهش بر روش‌های موجه‌سازی حق به شهر در فقه امامیه، پارادایم این پژوهش را به پارادایم تفسیری نزدیک می‌کند. در این پارادایم، پژوهشگر به مثابه یک مجتهد با مراجعه به منابع استنباط احکام شرعی که شامل کتاب، سنت، اجماع و عقل است، تلاش کرده است با آنچه در حقوق غربی به عنوان حق به شهر مطرح شده است، ارتباط ذهنی برقرار و مسیر مشروعیت یا عدم مشروعیت آن را در منابع فوق‌الذکر پیگیری کند و این نوع از روش‌شناسی کیفی را با روش اسنادی پیوند دهد و ضمن بهره‌مندی از روش مفهوم‌سازی بنیادی در دستیابی به مفهوم حق به شهر در فقه امامیه، از روش تحلیل محتوا برای دستیابی به روش‌های موجه‌سازی حق به شهر در فقه امامیه بهره‌برد. هرچند تحلیل محتوای صورت‌گرفته با تحلیل محتوا در روش‌های علوم اجتماعی تفاوت دارد، اما می‌تواند در تبیین نظر شارع در این زمینه مؤثر باشد. در این روش، برای واژگان و معانی آنان از دیدگاه مفسران در آیات و روایات، مسیر را برای مشروعیت حق به شهر از دیدگاه شارع باز می‌کند.

۳. مروری بر مفهوم و مصادیق حق به شهر و پیشینه آن

حق به شهر در آثار هنری لوفور^۱ و دیوید هاروی^۲ ریشه دارد (Szpak 2016, 369). پس از کشف دیر هنگام آثار لوفور توسط دیوید هاروی، در زمانی که لوفور در حال نهایی کردن اثر تأثیرگذار خودش با عنوان عدالت اجتماعی و شهر (1973) بود و باتوجه به ترجمه برخی کتاب‌های لوفور، مطالعات زیادی به زبان انگلیسی مفهوم حق به شهر را از دیدگاه اجتماعی-سیاسی بررسی کردند (Fernandes 2005, 205). نوشته‌های وی به زبان انگلیسی صرفاً به مطالعات انتقادی جغرافیایی و



مطالعات شهری محدود شده‌اند و حقوق‌دانان کار لوفور را پس از دو دهه به رسمیت شناختند (Marle 2015, 336).

ایده لوفور در مورد حق به شهر، بر مدیریت مستقیم شهروندان بر تصمیم‌سازی‌های مربوط به بازتولید فضایی و اجتماعی شهری تأکید دارد (Gott 2016, 207). لوفور حق به شهر را ادعا و مطالبه‌ای در پاسخ به درد وجودی بحران زندگی روزمره روبه‌زوال در شهر می‌داند (Szpak 2016, 369). از نظر لوفور، حق به شهر مستلزم استفاده روزمره ساکنان شهر از فضای شهری به‌عنوان شیوه‌ای از مشارکت است که به افراد اجازه می‌دهد فضاهای شهری را به‌عنوان مکانی عمومی بازپس بگیرند که دیگر توسط دولت و سازمان‌های خصوصی مدیریت نمی‌شود. تبدیل دیدگاه لوفور به نظریه حقوقی بسیار چالش‌برانگیز است. او اساساً بسیاری از مفروضات ضمنی حاکم بر قانون و دولت و نظام‌هایی را زیر سؤال می‌برد که انسان‌ها برای تضمین منفعت متقابل خودشان ساخته‌اند. چهارچوب نظری او ابعاد ناملموس و غیرقابل‌پیش‌بینی تجربه انسانی را برجسته می‌کند و از آن‌ها به‌عنوان ابزاری ایدئال برای درک وجود انسان دفاع می‌کند (Zarobell 2014, 488).

هاروی حق به شهر را نوعی قدرت شکل‌دهی فرایندهای شهرنشینی، شیوه‌های ساخت و بازسازی شهرها و حتی برای تغییر و تجدید حیات شهر به‌گونه‌ای می‌داند که مناسب فقرا، حاشیه‌نشینان، آسیب‌پذیران و نه فقط ثروتمندان و مرفهان باشد (Szpak 2016, 369). از این رو، حق به شهر ابزاری انقلابی است که تفکیک میان فقیر و غنی یا متمدن و مستضعف را از بین می‌برد و مرکزیت شهر را به این معنا بازمی‌گرداند که مرکز شهر به‌رویی همه و نه فقط افراد متمدن باز خواهد شد. این امر در بسیاری از شهرها با احیای مرکز شهر، محدود کردن گسترش شهری، کاهش ترافیک شهری، ایجاد فضاهای باز و سبز بیشتر و همچنین افزایش پیاده‌روها و اجرای سیاست اجاره آپارتمان به‌جای خرید آن‌ها عملاً محقق شده است (Szpak 2016, 369). در حال حاضر، حق به شهر نه تنها به کیفیت مناسب محل زندگی و محیط اطراف آن اشاره دارد، بلکه باید استاندارد مناسب زندگی را در مقیاس کل شهر و محیط روستایی اطراف آن در بر گیرد. حق به شهر مکانیسمی برای حمایت از مردم ساکن در شهرها یا مناطقی است که به سرعت تبدیل به شهر شده‌اند (Szpak 2016, 369).

ماده ۱ منشور جهانی حق به شهر می‌گوید: «همه افراد حق دارند فارغ از جنسیت، سن، وضعیت سلامت، درآمد، ملیت، قومیت، شرایط مهاجرتی یا گرایش سیاسی، مذهبی یا جنسی در شهر عاری از تبعیض زندگی کنند و حافظه و هویت فرهنگی خودشان را با رعایت هنجارهای تعیین شده در این منشور حفظ کنند». این ماده نشان می‌دهد حق به شهر انتفاع

عدالانه شهروندان بر اساس اصول پایداری، دموکراسی، برابری و عدالت اجتماعی است. این حق، حق جمعی ساکنان شهرها به‌ویژه گروه‌های آسیب‌پذیر و حاشیه‌نشین است. به این ترتیب، به فعالیت‌های ساکنان شهر و نمایندگان آن‌ها مشروعیت می‌بخشد تا حق تعیین سرنوشت و استانداردهای مناسب زندگی آنان تضمین شود (Szpak 2016, 370).

هر چند حق به شهر محتوای مشخص و واضح قانونی یا حقوقی ندارد (Gott 2016, 207)، اما مجموعه‌ای از معانی است که وابستگی متقابل دارند و شامل تمام حقوق بشر شناخته‌شده در عرصه بین‌المللی است، یعنی حق‌های مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی و به عبارت دیگر، سه نسل حقوق بشر (Szpak 2016, 370). یعنی حق به شهر را باید شبیه به ابعاد مختلف به اصطلاح حقوق بشر نسل دوم و سوم و حتی چهارم دانست. برخی مصادیق حق به شهر، مانند بسیاری از حقوق بشر، در حالی در قوانین گنجانده شده‌اند که هنوز هم در حد یک آرزو هستند. این حق مانند بسیاری از حقوق نسل‌های بعدی یک حق اجتماعی یا جمعی است و بر همین اساس، از نظر کیفی با حقوق سیاسی لیبرال یا حقوق نسل اول و به‌ویژه دیدگاه مطلق‌گرایانه نسبت به حقوق مالکیت فردی یا ناشی از قرارداد متفاوت‌اند. پذیرش حق به شهر مبتنی بر اثبات تحقق «حق‌های مثبت» است که مستلزم دخالت دولت در زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم است (Gott 2016, 207).

ممکن است حق به شهر به‌عنوان حق سیاسی مدیریت محلی بر دگرگونی‌ها و زندگی شهری با شهروندی رسمی از دیدگاه صرفاً مبتنی بر دولت-ملت مغایرت داشته باشد، اما با گسترش حاکمیت خارج از کنترل دولت‌های ملی، حق به شهر می‌تواند نقش مؤثرتری را در جوامعی بازی کند که مبتنی بر زندگی اجتماعی و سیاسی محلی‌اند. هاروی دو عنصر نظریه لوفور را با هم پیوند می‌دهد: «ادعای حق به شهر... ادعا برای داشتن نوعی قدرت شکل‌دهی فرایندهای شهرنشینی، شیوه‌های ساخت و بازسازی شهرها و نحوه انجام آن به‌صورت اساسی و ریشه‌ای است». حق به شهر مستلزم احساس کنشگری سیاسی جمعی از طریق مشارکت مؤثر مردم سالارانه در همه اشکال حکمرانی و برنامه‌ریزی است (Gott 2016, 209).

بر اساس آنچه بیان شد، حق به شهر عناصری مانند مشارکت، عدالت و برخورداری از امکانات و استانداردهای زندگی دارد که برخی از این عناصر مانند عدالت درواقع به رویه اجرای این حق برمی‌گردد و از اجزای تشکیل‌دهنده این حق نیستند. همچنین، این حق در زمره حق‌های جمعی است که ابعاد بسیار گسترده‌تری دارد و به‌نوعی می‌تواند تمامی انواع



و مصر جامع (شهر بزرگ) (ابراهیم و آخرون ۱۴۲۹ ج ۱، ۷۳۲) و شهر یا مدینه (فردینان ۱۳۹۰، ۶۲۶) و تجمع نفوسی که از مدینه یا شهر کوچک‌تر است (پاشازانوس ۱۳۸۸، ۴۴۵) استفاده شده است. به عبارت دیگر، این واژه برای اعم از شهر و غیر شهر به کار رفته است و به معنای هر ملک ثابتی است که اصل و ریشه‌ای داشته باشد، مثل خانه و نخل (مقری فیومی ۱۴۱۴ ج ۲، ۵۰۱). همچنین، مدینه مجموعه‌ای از منزل‌های مسکونی است که تعداد آن‌ها بیش از خانه‌های یک قریه است (فردینان ۱۳۹۰، ۷۵۲) یا مصر جامع (شهر بزرگ) (رضا ۱۳۷۷ ج ۵، ۲۶۴؛ ابراهیم و آخرون ۱۴۲۹ ج ۱، ۸۵۹؛ فردینان ۱۳۹۰، ۷۵۲) یا تجمع نفوسی دانسته شده است که بیشتر مردم آن مشغول تجارت و صنعت یا امور عامه‌اند (پاشازانوس ۱۳۸۸، ۵۲۳). بنابراین، اگر قریه در مطالعات اسلامی مربوط به شهر و شهرنشینی وارد شود، دیگر نمی‌توان از حق به شهر صحبت کرد، بلکه باید از حق سکونت سخن گفت که معنایی اعم از حق به شهر دارد.

در معنای بلد نیز می‌توان به معانی مکان، مکان محدودی که جماعتی در آن زندگی می‌کنند، مکان گسترده‌ای از زمین (ابراهیم و آخرون ۱۴۲۹ ج ۱، ۶۸؛ پاشازانوس ۱۳۸۸، ۷۴) و هر مکانی از زمین که آباد یا خالی از سکنه است، بخشی از یک سرزمین مانند دمشق از شام و بصره از عراق، وطن، کشور، منطقه، مملکت، ناحیه، بخش (فردینان ۱۳۹۰، ۴۷) و مکان محدودی که وطن جماعت معینی است (فردینان ۱۳۹۰، ۷۴)، اشاره کرد. البلدان نیز به معنای بصره و کوفه دانسته شده است (رضا ۱۳۷۷ ج ۵، ۳۰۷؛ فردینان ۱۳۹۰، ۴۷) و اطلاق آن به شهر آباد از باب محدود بودن آن است (مصطفوی ۱۳۸۰ ج ۲، ۱۶۰). مصر نیز به معنای مدینه (شهر) است (فردینان، ۱۳۹۰، ۷۶۴؛ پاشازانوس ۱۳۸۸، ۵۳۸) و در برخی کتب، المصران مساوی با کوفه و بصره دانسته شده است (رضا ۱۳۷۷ ج ۵، ۲۶۴؛ فردینان ۱۳۹۰، ۷۶۴). همچنین، برخی کتب لغت مصر را به معنای کوره^۲ بزرگی دانسته‌اند که در آن، منازل، بازارها، مدارس و موارد دیگر از اماکن عمومی ساخته شده‌اند (ابراهیم و آخرون ۱۴۲۹ ج ۱، ۸۳۷).

در اثبات نظر فوق می‌توان به تفاوت گذاشتن فقیهان میان سه واژه مصر و بلد و قریه در موضوع تعداد تکبیرهای بعد از نماز (طوسی ۱۴۲۰ ج ۱، ۶۷۰) یا در موضوع نفی بلد اشاره نمود که مقصد را بلد دانسته‌اند، اما مبدأ این تبعید را باتوجه به محل سکونت مجرم، بلد یا قریه معرفی می‌نماید (طوسی ۱۳۸۸ ج ۸، ۳). همچنین، محقق کرکی در لزوم نصب امام برای اقامه نماز و شعائر الهی در قریه و بلد سخن می‌گوید (کرکی ۱۴۰۸ ج ۱، ۴۰). به کار بردن واژگان قریه و بلد کنار هم نشان می‌دهد این دو واژه معانی متفاوتی دارند. همچنین، برخی

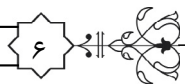
حق‌های بشری را در برگرد یا به آن‌ها مرتبط گردد. به علاوه، در تفکیک میان فضای خصوصی و فضای عمومی، حق به شهر، به فضای عمومی تعلق دارد؛ زیرا «فضاهای عمومی فضاهایی برای عموم ساکنان شهر و بُعد عمومی و جمعی دارند و مالکیت و مدیریت فضاهای عمومی شهر به مدیریت شهری وابسته است» (خیرالدین و دیگران ۱۳۹۵، ۲۴). نکته مهم این است که «برپایه قوانین و مقررات شهرسازی، بین کنشگران فضاهای خصوصی و عمومی که در دو دسته کلی تقسیم‌بندی می‌شود، یعنی دولت (کنشگر فضاهای عمومی) و ملت یا مردم (کنشگر فضاهای خصوصی)، می‌بایست تعادلی در جهت توسعه کالبدی فضایی شهر و روستا برای تحقق عدالت اجتماعی از سوی دیگر برقرار شود» (خیرالدین و دلایی میلان ۱۳۹۶، ۱۳۲) که این امر پس از اثبات مشروعیت حق به شهر در فقه امامیه معنا می‌یابد؛ زیرا مرحله استیفا و اجرای حق هنگامی معنا می‌یابد که یک حق از نظر شارع مقبول و مشروع باشد. پس کنشگری میان دولت و مردم که از اقتضائات دنیای معاصر است، نیازمند عرضه ادله دیگری غیر از ادله مربوط به روش‌های موجه‌سازی حق به شهر است.

۳-۱. مفهوم حق به شهر در فقه امامیه

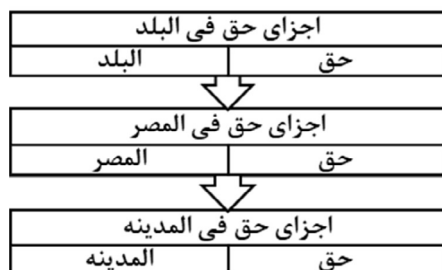
تعریفی از حق به شهر در فقه امامیه وجود ندارد. بنابراین، می‌توان از روش‌های مختلف برای رسیدن به مفهوم آن تلاش کرد: الف. بررسی مفهوم واژگان حق و معادل عربی شهر که می‌توان به مفهومی حداقلی از این حق دست‌یافت؛ ب. بررسی مفاهیم حق و شهر به همراه سایر مفاهیم مرتبط با حق به شهر که می‌تواند مفهومی حداکثری از این حق به دست دهد که ابعاد این حق را نیز وارد تعریف آن خواهد کرد. الف) روش نخست

حق در لغت در معانی راست، درست، ضدباطل، یقین، عدل، نصیب و بهره از چیزی، ملک و مال و نیز یکی از نام‌های باری تعالی به کار برده شده است (ابو حبيب ۱۴۰۸، ۹۴)؛ اما در مورد معنای اصطلاحی آن، میان فقیهان امامیه سه نظر ملکیت (نائینی، ۱۴۱۸ ج ۱، ۱۰۷؛ بحر العلوم ۱۴۰۳ ج ۱، ۱۳) و سلطنت (انصاری ۱۴۲۰، ج ۳، ۹؛ موسوی خویی بی تا ج ۲، ۱۲) و امری اعتباری (موسوی خمینی ۱۴۲۱ ج ۱، ۲۱-۲۲؛ آخوند خراسانی ۱۴۰۶، ۴) مطرح‌اند.

شهر در زبان فارسی، معادل‌هایی در زبان عربی دارد که مهم‌ترین آن‌ها مدینه و بلد و مصر است. هرچند برخی قریه و قری را نیز از معادل‌های شهر در زبان عربی دانسته‌اند. اما با مراجعه به کتب لغت آشکار می‌شود که واژه قریه برای سکونتگاه‌های انسان یا مناطق آباد (هر مکانی که ساختمان‌ها و ابنیه بر آن ساخته شده‌اند و بستری برای تمدن‌سازی است)



انسانی، بهبود بهره‌وری و بهبود استانداردهای زندگی شهری و ترسیم چشم‌انداز شهر حق دارد.



تصویر ۱: رابطه حق و واژگان معادل شهر در زبان عربی

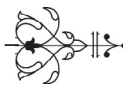
(ب) روش دوم

در روش دوم، بررسی مفاهیمی چون فضای خصوصی، همسایگی، فضای عمومی و موارد مشابه به بررسی مفهوم‌های حق و شهر افزوده می‌شوند تا ابعاد جدیدتری از این حق به دست آید که در جدول ۱ به آن اشاره می‌شود.

جدول ۱. سایر مفاهیم مرتبط با حق به شهر در فقه امامیه (نگارنده)

سایر ابعاد	آیه یا حدیث	مفاد مورد استفاده
	«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور، ۲۷)	امنیت کافی در خانه و محیط زندگی خصوصی افراد (مورد: عدم مطلوبیت ورود به منزل دیگران بدون اجازه)
	امام علی(ع): «سَلْ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ» (تمیمی آمدی ۱۴۱۰ ج ۱، ۴۰۱)	اهمیت همسایه در سکونت در فضای خصوصی
	پیامبر(ص): «الْجَارُ نَمُّ الدَّارِ، الرَّفِيقُ نَمُّ السَّفَرِ» (نوری ۱۳۶۶ ج ۸، ۴۲۹)	اهمیت همسایه در سکونت در فضای خصوصی
	پیامبر(ص): «...وَلَا تَرْفَعْ بِنَاكَ فَوْقَ بَنَانِهِ فَتَسُدَّ عَلَيْهِ الرِّيحَ» (پاینده بیتا ج ۱، ۴۴۵)	عدم مطلوبیت مرتفع‌سازی و مانع‌شدن از گردش هوا و باد
فضای خصوصی	الخبر المأثور عن انس بن مالک أن رسول الله (ص)، خرج فرأى قبه مشرفه، فقال: ما هذه؟ قال له أصحابه: هذا لرجل من الأنصار. فمكث حتى إذا جاء صاحبها، فسلم في الناس، أعرض عنه، و صنع ذلك به مرارا، حتى عرف الرجل الغضب، والإعراض عنه، فشكا ذلك إلى أصحابه، وقال: والله إني لأنكر نظر رسول الله(ص)، ما أدري ما حدث في، و ما صنعت؟ قالوا: خرج رسول الله(ص) فرأى قبتك، فقال: لمن هذه؟ فأخبرناه. فرجع إلى قبته، فسواها بالأرض. فخرج رسول الله(ص) ذات يوم، فلم ير القبه، فقال: ما فعلت القبه التي كانت ههنا؟ قالوا: شكا إلينا صاحبها إعراضك عنه، فأخبرناه فهدمها. فقال: إن لكل بناء بيني وبالي على صاحبه يوم القيامة، إلا ما لا بد منه (طبرسي ۱۳۷۲ ج ۷، ۳۴۳).	امنیت کافی در خانه و محیط زندگی خصوصی افراد (مورد: عدم مطلوبیت اشراف و دید نسبت به ساختمان همسایه از منزل خود)
	«... وَ الْجَارُ ذِي الْقُرْبَى وَ الْجَارُ الْجُنُبُ...» (نسا، ۳۶)	وسعت معنای همسایه در فقه اسلامی به همسایه دور و نزدیک
	امام صادق(ع): «كُلُّ أَرْبَعِينَ دَارًا جِيرَانٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ» (کلینی ۱۴۰۷ ج ۲، ۶۶۹)	وسعت معنای همسایه در فقه اسلامی به همسایه دور و نزدیک
همسایگی	امام صادق(ع): «عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْجَوَارِ، فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِذَلِكَ» (مجلسی ۱۴۰۳ ج ۷۱، ۱۵۰)	حسن همجواری و همسایگی نسبت به همدیگر
	پیامبر(ص): «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُوْذِ جَارُهُ» (مجلسی ۱۴۰۳ ج ۴۳، ۶۲)	حسن همجواری و همسایگی نسبت به همدیگر
	امام صادق(ع): «حُسْنُ الْجَوَارِ يُعَمِّرُ الدِّيَارَ وَ يَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ» (حر عاملی بیتا ج ۱۲، ۱۲۸)	حسن همجواری و همسایگی نسبت به همدیگر منجر به آبادانی شهرها می‌شود
	پیامبر(ص): «جَارُ الدَّارِ أَحَقُّ بِدَارِ الْجَارِ» (پاینده بیتا ج ۱، ۴۲۹)	حسن اتمام همجواری و همسایگی نسبت به همدیگر





لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ (نور، ۲۹)

اجازه بهره‌برداری از فضاهای عمومی

علیه‌نبراهیم ثُمَّ رَخَّصَ اللَّهُ فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ قَالَ الصَّادِقُ هِيَ الْحَمَامَاتُ وَ الْخَنَائِطُ وَ الْأَرْجِيَّةُ تَدْخُلُهَا بِغَيْرِ إِذْنٍ (مجلسی ۱۴۰۳)

مراد گرمابه‌ها، دکان‌ها و آسیاب‌ها است که می‌توانی بدون اذن وارد شوی (اجازه بهره‌برداری از فضاهای عمومی)

ج ۷۳، ۱۴.

فضای
عمومی

عدم مطلوبیت مرتفع‌سازی و مانع‌شدن از گردش هوا و باد (در صورت اجرایی‌شدن مرتفع‌سازی در یک منطقه که برای مناطق دیگر این مشکل را پدید می‌آورد و درواقع، به قوانین شهرسازی بازمی‌گردد و حتی در فضاهای عمومی چون پارک‌ها نیز این عدم برخورداری از هوا و باد مشهود است)

پیامبر(ص): «...وَ لَا تَرْفَعُ بِنَاكَ فَوْقَ بَنَائِهِ فَتَسُدَّ عَلَيْهِ الرِّيحَ» (پابنده بیتا ج ۱، ۴۴۵)

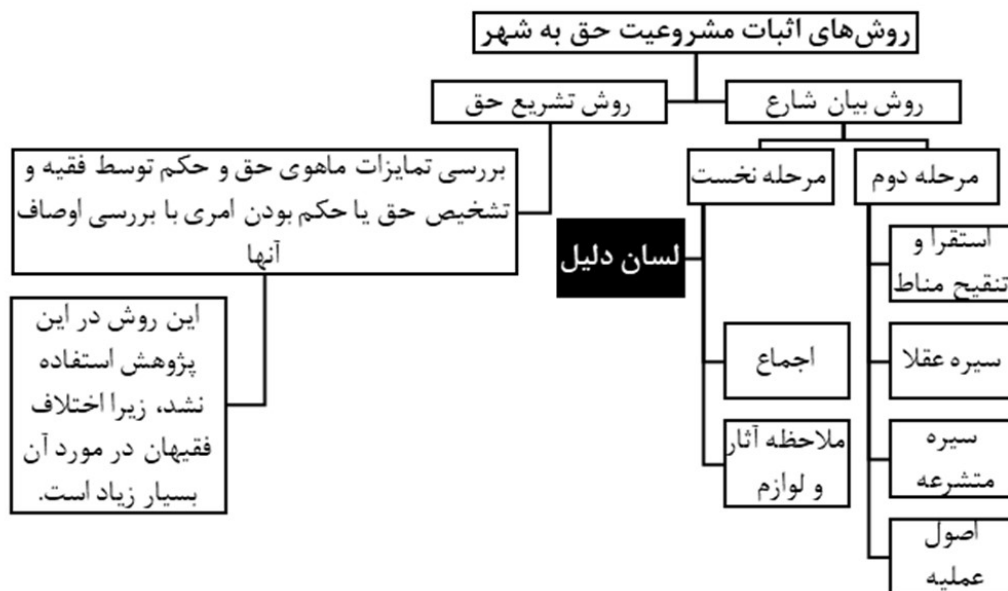
استقرا و تنقیح مناط، سیره عقلا، سیره متشرعه و اصول عملیه قرار می‌گیرند.

میان روش‌های فوق، در این مقاله تلاش می‌شود مشروعیت این حق را صرفاً با بررسی لسان دلائل اثبات کرد؛ زیرا امتیازی در به‌کارگیری سایر روش‌ها برای اثبات مشروعیت حق به شهر وجود ندارد و پیمودن این طرق در اثبات مشروعیت حق مذکور اساساً میسر نیست یا به‌سختی میسر است. البته همین وضع در مورد اثبات مشروعیت سایر حق‌ها نیز حاکم است.

۲-۳. روش‌های اثبات مشروعیت حق به شهر در

فقه امامیه

منظور از موجه‌سازی حق به شهر یا روش‌های اثبات مشروعیت آن، برگزیدن طرقی چون روش تشریع حق یا روش بیان حق مذکور توسط شارع با این پیش‌فرض است که حق امری اجتماعی از سوی شارع است. در روش تشریع حق، تمایزات ماهوی حق و حکم بررسی می‌شود؛ اما در روش بیان شارع (روش استنباط حق)، در مرحله نخست، مواردی چون لسان دلیل و اجماع و ملاحظه آثار و لوازم و در مرحله دوم،

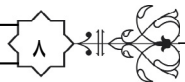


تصویر ۲. مراحل روش استنباط حق بودن حق به شهر در فقه امامیه

روایات حکم نمود. بر همین اساس، ابتدا آیات و سپس روایات در این زمینه بررسی می‌شوند.

در لسان دلیل باتوجه‌به قرائن عقلی و لفظی و نبود دلالت آن‌ها بر حکم بودن می‌توان به حق بودن امری در آیات و





۴. بررسی آیات مرتبط با مفهوم حق به شهر

باتوجه به مفهوم حق به شهر در فقه امامیه می‌توان از واژگانی مانند مدینه و بلد و مصر در قرآن بهره برد که با تدبیر در قرآن کریم، تنها آیاتی را که دو واژه مصر و بلد داشتند، می‌توان برای این منظور ملاحظه کرد.

۴-۱. آیه نخست (بقره: ۱۲۶)

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مِنْ أَمْنٍ مِنْهُمْ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»

(ترجمه: و چون ابراهیم گفت پروردگارا، این [شهر] را شهری امن گردان و مردمش را هرکس از آنان که به خدا و روز بازپسین ایمان بیاورد، از فرآورده‌ها روزی‌بخش. فرمود [الی] هرکس کفر بورزد، اندکی برخوردارش می‌کنم. سپس او را با خواری به‌سوی عذاب آتش [دوزخ] می‌کشانم و چه بد سرانجامی است (البقره: ۱۲۶)).

برای دستیابی به هدف در اثبات حق به شهر با این آیه باید نظرات مفسران را درباره معنای واژگان «هذا»، «بلد»، «ثمرات» و «امنیت و احترام» به دست آورد که در جدول ۲ مشاهده می‌شود.

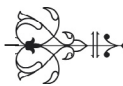
جدول ۲- معانی واژگان و عناصر استنباط حق به شهر در آیه ۱۲۶ سوره بقره از دیدگاه مفسران (نگارنده)

دیدگاه مفسران درباره معنای بلد	دیدگاه مفسران درباره معنای ثمرات	دیدگاه مفسران درباره معنای امنیت و احترام
شهر ^۵ و مرادف با مدینه ^۶ و مصر ^۷ دانسته شده است و برخی در تعریف آن آورده‌اند: «مکانی که مردم در آن سکونت یابند و برای تحصیل امور ضروری عمومی و خصوصی خود گرد هم آیند» ^۸ .	میوه‌ها ^۹ ، زیرا میوه‌های تابستان و زمستان در مکه با هم یافت می‌شدند. ^{۱۰} برخی همین نظر را دارند و این قید را هم افزوده‌اند: «که در قوت آنان یگنجند» ^{۱۱} .	امنیت در برابر جنگ‌ها و مجادلات ^{۱۲}
خانه خدا و حرم و اطراف آن ^{۱۳}	میوه‌ها و هر امری که عنوان ثمره بر آن صادق است ^{۱۴} و برخی تفاسیر به ثمرات القلوب یعنی محبت مردم بر طبق حدیث امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) اشاره کرده و آن را مصداقی از ثمره معرفی می‌کنند. ^{۱۵}	امنیت اقتصادی؛ یعنی امنیت از قحطی و خشک‌سالی، زیرا مکه زمینی لم‌بزرع داشته است. ^{۱۶}
ارض مقدس ^{۱۸}	مواهب اقتصادی، زیرا اقتصاد سالم بعد از تحقق امنیت محقق خواهد شد. ^{۲۰}	امنیت یا احترام تشریعی ^{۲۱}
دلی که خود مکه شده است. ^{۲۲}	نعمت‌های مادی و معنوی ^{۲۴}	امنیت یا احترام تکوینی ^{۲۵}
مکانی که بیت‌الحرام را در خود جای داده است. ^{۲۶}	روزی‌ها و میوه‌ها ^{۲۷}	امنیت یا احترام تکوینی و تشریعی ^{۲۸}
	رزق‌وروزی ^{۲۹} : رزق عبارت است از انعام مخصوصی که استمرار داشته و برای ادامه زندگی و رفع احتیاج صورت بگیرد و چون برای ادامه حیات و رفع حوائج زندگی است، بر عهده خداوند متعال خواهد بود. البته برخی بر این باورند در این مورد هم در رابطه رزق خصوصی است که محتاج به دعای آن پیغمبر گرامی شده است و اگر نه رزق عمومی حتی برای حیوانات هم از جانب آفریننده آن‌ها آماده می‌شود. ^{۳۰}	امنیت از قحطی، ضعف، انهدام و جور ظالمان ^{۳۱}
	مطلق محصول است، خواه مأكول و مطبوع باشد یا نه و مادی باشد یا معنوی، از حیوانات باشد یا نه ^{۳۲}	امنیت از دشمن و عذاب الهی ^{۳۳}
	میوه و مطلق نتایج زمین ^{۳۴}	

زمینه اثبات حق به شهر را فراهم آورند. بر همین اساس و باتوجه به دعا و درخواست حضرت ابراهیم(ع) از خداوند برای ایمن قرار دادن شهر مکه و فراهم آوردن شرایط بهره‌مندی از مواهب مادی و معنوی آن به‌همراه این موضوع که مکه سرزمینی بوده که قابلیت سکونت نداشته است، می‌توان چنین

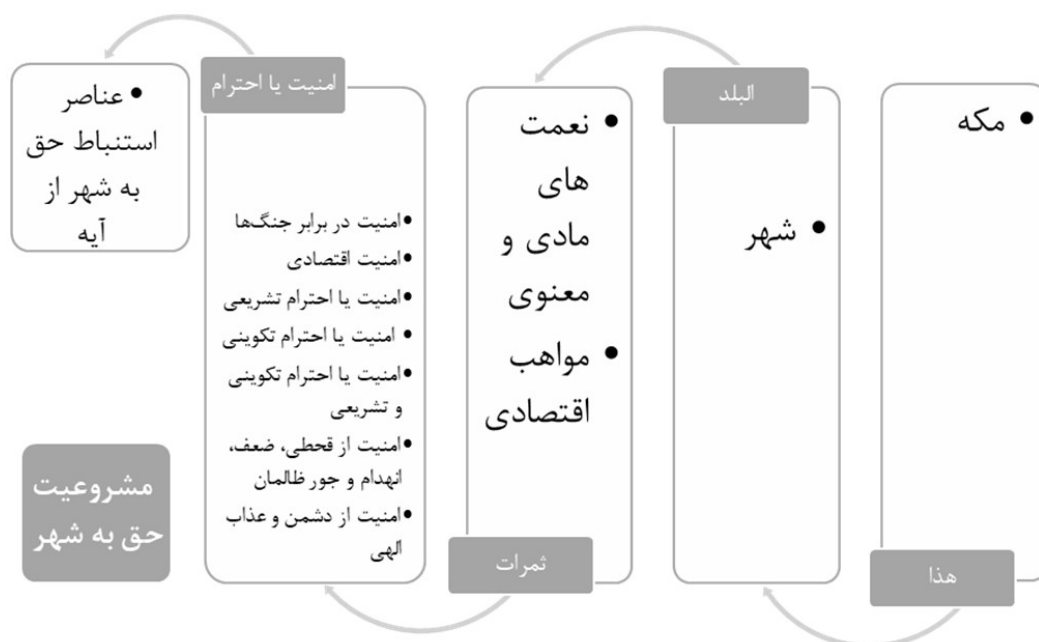
برای استفاده از این آیه در اثبات حق به شهر باید اذعان داشت که از میان ۵ دیدگاه موجود درباره واژه «هذا» دیدگاه شهر مکه و دیدگاه «شهر» درمورد واژه «البلد»، دو دیدگاه مواهب اقتصادی و نعمت‌های مادی و معنوی درمورد واژه «ثمرات» و همه دیدگاه‌های مطرح درمورد «امنیت» یا «احترام» می‌توانند





اقلیم نقش اساسی بازی می‌کند که در موضوع شهر مکه چون این اقامتگاه به‌دستور خداوند انتخاب شده بود، از خداوند هم درخواست شد تا شرایط بهره‌مندی از مواهب مادی و معنوی در آن، مانند امنیت و سایر موارد فراهم شود. موضوع دوم نیز قطعاً براساس اصل عدالت در برخورداری و مشارکت، مشارکت شهروندان در اداره شهر خواهد بود، هر چند نمی‌توان از این آیه این موضوع را به دست آورد.

نتیجه گرفت که انسان‌ها نسبت به مکانی که در آن زندگی خواهند کرد، حق دارند و حضرت ابراهیم(ع) به‌جهت لم‌یزرع بودن زمین مکه از خداوند می‌خواهد که شرایط را برای ایجاد زندگی در شهر مکه فراهم آورد. در موضوع حق به شهر نیز دو عامل تخصیص فضا به شهروندان و مشارکت شهروندان نقش مهمی دارند که این آیه دقیقاً بخش نخست این حق را پوشش می‌دهد. به هر صورت برای برپایی هر سکونتگاهی



تصویر ۳. عناصر استدلال به آیه یا عناصر استنباط حق به شهر از آیه ۱۲۶ سوره بقره

مقدمات دستیابی به ایمان به خدا، وجود شهری امن است و قطعاً معنای امنیت در این آیه بسیار عام است و همه انواع آن را در بر می‌گیرد.

جدول ۳. معانی واژگان و عناصر استنباط حق به شهر در آیه ۳۵ سوره ابراهیم از دیدگاه مفسران (نگارنده).

مکه مکرمه و اطراف آن ^{۳۵}	دیدگاه مفسران درباره معنای بلد
شهر مکه ^{۳۶}	

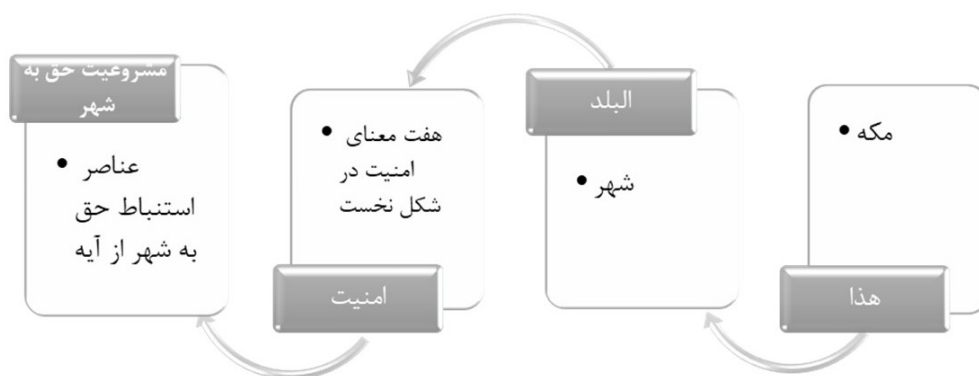
۴-۲. آیه دوم (ابراهیم: ۳۵)

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» (ترجمه: و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم گفت پروردگارا، این شهر را ایمن گردان و مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتان دور بدار (ابراهیم: ۳۵)).

در تفسیر این آیه نیز باید مانند آیه پیش عمل نمود. تنها واژه‌ای که در این آیه باید بررسی شود واژه بلد است که دیدگاه‌های مفسران درباره معنای آن در جدول ۳ بیان می‌شوند.

باتوجه به اشتباه دیدگاه «شهر مکه» می‌توان همان مسیر آیه نخست را برای این آیه نیز طی نمود و حق به شهر را اثبات نمود؛ زیرا قرار گرفتن واژگان امنیت و بلد در این آیه و در ذیل دعای یک پیامبر(ع) کنار هم می‌رساند که یکی از





تصویر ۴. عناصر استدلال به آیه یا عناصر استنباط حق به شهر از آیه ۳۵ سوره ابراهیم

آیه نیز به نقش اقلیم در شکل‌گیری سکونتگاهی شهری اشاره دارد که سبب بهره‌مندی مردم شهر از نعمات مادی و معنوی شهر شده بود. باتوجه‌به شرایط آن هنگام که نعمات مادی و معنوی و آبادانی بیش از همه عوامل ناشی از اقلیم بود و همچنین، نسبت دادن این نعمات به خداوند از سوی خداوند بزرگ با عبارت «نشانی از رحمت»، باید اذعان کرد بشر نسبت به شهر و نعمات درون آن مانند آبوهوا (به نظر می‌رسد این آیه به موضوع آبوهوا اشاره دارد) و غیره حق دارد و خداوند در این آیه حق را تضمین نموده است.

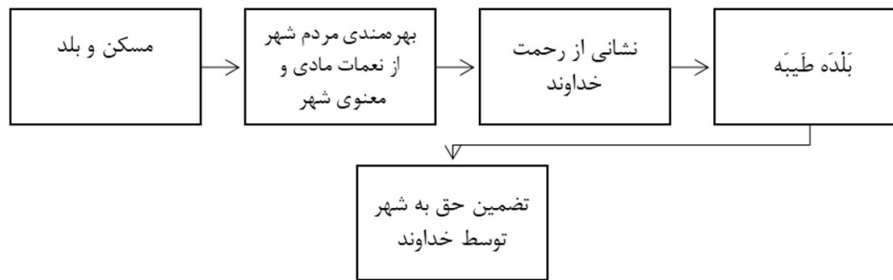
۴-۳. آیه سوم (سبا: ۱۵)

«لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ» (ترجمه: قطعاً برای [مردم] سبا در محل سکونتشان نشانه [رحمتی] بود: دو باغستان از راست و چپ. [به آنان گفتیم] از روزی پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید. شهری است خوش و خدایی آمرزنده» (سبا: ۱۵)).

در ذیل این آیه نیز واژگان بلد و مسکن و معنای آن‌ها در استدلال به آن نقش دارند که در جدول ۴ مشاهده می‌شود. برای استناد به این آیه در اثبات حق به شهر باید رابطه میان دو واژه مسکن و بلد را به دست آورد. باتوجه‌به دیدگاه‌های مطرح و سیاق آیه به نظر می‌رسد که منظور از هر دوی این واژه‌ها شهر مآرب باشد که در انتهای آیه توصیف شده است و علت خوش بودن آن نیز در ابتدای آیه بیان شده است. این

جدول ۴. معانی واژگان و عناصر استنباط حق به شهر در آیه ۱۵ سوره سبا از دیدگاه مفسران (نگارنده)

دیدگاه مفسران درباره معنای مسکن	دیدگاه مفسران درباره معنای بلد	دیدگاه مفسران درباره معنای مآرب
مأوا یا محل زندگی ^{۳۷}	شهر ^{۳۸}	
سرزمین ^{۳۹}	مراکز ^{۴۰}	
شهر ^{۴۲}	زمین ^{۴۳}	
زمین ^{۴۴}	خاک صنعا ^{۴۶}	مآرب (بر وزن مسجد) در قدیم پایتخت یمن بوده و محل آن در سمت شرقی صنعا است و شهرت مآرب برای «سد مآرب» است و «سیل عرم» آن سد را خراب کرد و آب را از سکنه آن‌جا برید و به آنها مثل زده شد «فتفرقوا أیدی سبا». آیا تذکر قرآن راجع به خرابی سد و ازبین‌رفتن دو باغ هم‌چون بهشت در طرف راست و چپ رود که از آب سد مشروب می‌شده مربوط به خرابی بار اول است یا اعم است از خرابی بار اول و دوم که به نظر می‌رسد هر دو محتمل است. ^{۴۱}
یمن ^{۴۸} که به نظر می‌رسد انتخاب یمن صحیح نباشد، زیرا سبا خود سرزمینی در سمت جنوب غربی جزیره العرب، در یمن است. ^{۴۹}	سرزمین یمن ^{۵۰}	
	صنعا ^{۵۱}	
	شهر مآرب ^{۵۲}	



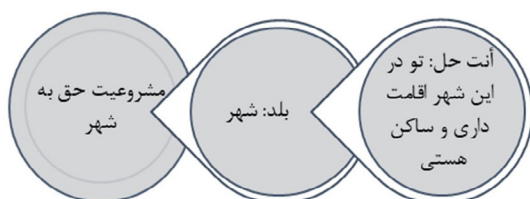
تصویر ۵. عناصر استدلال به آیه یا عناصر استنباط حق به شهر از آیه ۱۵ سوره سبا

۴-۴. آیه چهارم (البلد: ۲) «وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» (ترجمه: درحالی که تو در این بلد آن ذکر می‌شوند. در این آیه، دو واژه اهمیت دارند که در جدول ۵ معانی منزل داری» (البلد: ۲)).

جدول ۵. معانی واژگان و عناصر استنباط حق به شهر در آیه ۲ سوره بلد از دیدگاه مفسران (نگارنده).

دیدگاه مفسران درباره معنای «أنت حل»	دیدگاه مفسران درباره معنای بلد
در این هتک تو، مال و خون تو در این شهر حلال است ^{۵۳} ؛ به عبارت دیگر، در مقام تسلیت رسول (ص) است که اهل مکه با او رفتار عناد و دشمنی می‌نمودند و درصدد قتل و اخراج او از مکه و وطن مألوف او بودند و رعایت حرم امن الهی را درباره رسول (ص) نمی‌نمایند. ^{۵۴}	مکه مکرمه ^{۵۵}
بر تو حلال است هر کاری که به این شهر انجام دهی اگرچه آن کار در سال فتح باشد ^{۵۶} یا به عبارت دیگر، آیه مبنی بر سوگند به شهر مکه است که پس از این که رسول از آن اخراج شده بار دیگر در اثر فتح و ظفر وارد مکه خواهی شد و با اهل و ساکنان آن هر چه خواهی رفتار نمود. ^{۵۷}	
مقصود این است که تو در این شهر اقامت داری و ساکن هستی و این قید تعظیم رسول خدا (ص) است و اشاره به این است که بزرگی و شرافت مکان بر خالق از کسی است که در آنجا مکان گرفته است. ^{۵۸} در اثبات این نظر علامه طباطبایی می‌فرماید: «کلمه «حلول» به معنای اقامت و استقرار در مکان است و مصدر در اینجا به معنای اسم فاعل (حلول کننده) است». ^{۵۹} مغنیه نیز این قول را بر قول دوم ترجیح داده و معتقد است که قول دوم از نظر مدلول لفظ بعید است و همین معنای سوم به ذهن متبادر می‌شود، هر چند معنای دوم نیز فی نفسه می‌تواند صحیح باشد. ^{۶۰} برخی نیز در این رابطه بیان می‌کنند: «بنابر این، شرف مکان وابسته به فراهم بودن آزادی و امنیت برای ساکنان آن است». ^{۶۱}	سرزمین مکه ^{۶۰}
در این شهر هرگونه نفوذ و تصرف داری ^{۶۲}	

ایشان تمایزی با سایرین ندارد و امتیازی برای ایشان نسبت به سایر بندگان در نظر گرفته نشده است.



تصویر ۶. عناصر استدلال به آیه یا عناصر استنباط حق به شهر از آیه ۲ سوره بلد.

با پذیرش نظریه سوم درباره «أنت حل» و نظریه نخست درباره بلد می‌توان چنین نتیجه گرفت که خداوند حقی را برای پیامبر خویش در سکونت در این شهر در نظر گرفته بود که توسط دشمنان از ایشان سلب شده بود و باتوجه به آیه نخست سوره بلد و قسم یاد کردن خداوند به این موضوع، می‌توان دریافت خداوند به این حق اهمیت بسیاری داده است و آن را از بدیهی‌ترین حق‌های انسان می‌شمارد. البته شاید اشکال شود که این امر شاید اختصاص به پیامبر اسلام (ص) دارد، نه دیگران؛ اما به نظر می‌رسد که این بُعد از زندگی

۴-۵. آیه پنجم (البقره: ۶۱)

«وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلَهَا قَالَ أَرَأَيْتُمْ أَيُّهَا الَّذِينَ هُوَ أَذْنَىٰ بِالذِّی هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مَصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ وَضَرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكِنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (ترجمه: و چون گفتید ای موسی! هرگز بر یک [نوع] خوراک تاب نیاوریم، از خدای خودت برای ما بخواه تا از آنچه زمین می‌رویانند، از [قبیل] سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، برای ما برویانند.

[موسی] گفت آیا به‌جای چیز بهتر، خواهان چیز پست‌ترید؟ پس به شهر فرود آیید که آنچه را خواسته‌اید برای شما [در آنجا مهیا] است. و [داغ] خواری و نداری بر [پیشانی] آنان زده شد و به خشم خدا گرفتار آمدند؛ زیرا آنان به نشانه‌های خدا کفر ورزیده بودند و پیامبران را به‌ناحق می‌کشتند. این از آن روی بود که سرکشی نموده و از حد در گذرانیده بودند (البقره: ۶۱).

برای استناد به این آیه باید منظور قرآن را از واژگان مصر و اهبطوا و عبارت «فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ» معین نمود که در جدول ۶ مشاهده می‌شود.

جدول ۶. معانی واژگان و عناصر استنباط حق به شهر در آیه ۶۱ سوره بقره از دیدگاه مفسران (نگارنده)

دیدگاه مفسران درباره معنای مصر	دیدگاه مفسران درباره معنای اهبطوا	دیدگاه مفسران درباره معنای «فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ»
سرزمین مصر ^{۶۴} برخی در رد این نظر بیان داشتند: «زیرا مسلم است که بنی‌اسرائیل دیگر نه به مصر برگشتند و نه در زمان این امر - اهبطوا- به بیت‌المقدس رسیده بودند؛ چون هنوز به آنجا نزدیک هم نشده بودند». ^{۶۵}	امر به نزول، سکونت و استقرار است ^{۶۶} که نه امری وجوبی و نه استحبابی است؛ بلکه ارشادی است؛ یعنی اگر نوع مطعومات را می‌خواهید، بروید در شهرستان که در آنجا هست. ^{۶۷} درواقع، این دستور نوعی تحولات شهرنشینی در قوم یهود است که آنان از بیابان‌گردی به شهرنشینی تغییر رویه می‌دهند. ^{۶۸}	جمله امتنانی و مبنی بر تعلیل که هر چه درخواست داشتید از مواد اولیه غذا آماده است. ^{۶۹} به عبارت دیگر، آنچه شما می‌خواهید در بیابان نیست و اگر داخل شهری بزرگ که عرض و طولی دارد شوید آنچه خواستار آن هستید، خواهید یافت. ^{۷۰}
سرزمینی از سرزمین‌ها ^{۷۱}		
مطلق شهرستان ^{۷۲} یا قریه‌ای قبل از ورود به سرزمین مقدس ^{۷۳}		
مطلق شهر در مقابل بیابان ^{۷۴}		
بیت‌المقدس ^{۷۵}	خروج از سرزمین تیه و رفتن به شهر ^{۷۵}	در شهرنشینی بدون تقوا آنچه بخواهید هست و جلوی شهوات و تنوع در غذا و تفنن در زندگی باز است ^{۷۶} ؛ به عبارت دیگر، منظور از هبوط اینجا نزول و پایین آمدن از حیات عالی بیابانگردی به حیات نازل شهرنشینی است. ^{۷۷}
شهر زراعتی ^{۷۹}		
شهر بزرگ ^{۸۰}		

در شهر است که در این آیه به آن اشاره شده است. وجود امر ارشادی به سکونت در شهر نیز نشان می‌دهد انسان اختیار دارد که محل زندگی خودش را بیابان انتخاب کند یا شهر. پس بر همین اساس، صرف رخصت در این مسئله می‌تواند مشعر به مشروعیت حق به شهر باشد.

در صورتی می‌توان از این آیه برای اثبات حق به شهر بهره برد که منظور از مصر، ۴ نظریه آخر باشد و منظور از اهبطوا، امر ارشادی به نزول و سکونت و استقرار باشد و منظور از عبارت «فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ» این باشد که اگر داخل شهری بزرگ شوید، آنچه را که خواستارید، خواهید یافت. با توجه به موارد فوق‌الذکر، بهره‌مندی از نعمات مادی از ملزومات سکونت



شکل ۷. عناصر استدلال به آیه یا عناصر استنباط حق به شهر از آیه ۶۱ سوره بقره.

روبه‌روی هم قرار دهید و نماز برپا دارید و مؤمنان را مژده ده (یونس: ۸۷)).

برای استناد به این آیه باید معانی واژه مصر و عبارت «وَأَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً» را ملاحظه کرد که در جدول ۷ آمده‌اند.

۴-۶. آیه ششم (یونس: ۸۷)

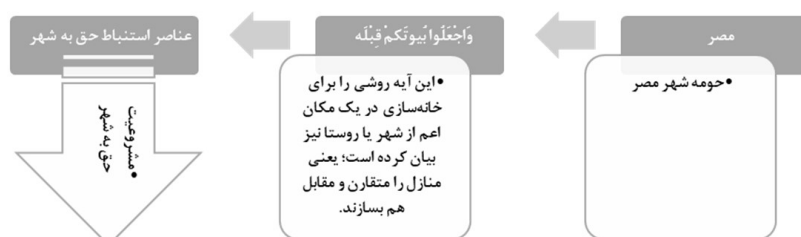
«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكَمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَأَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (ترجمه: و به موسی و برادرش وحی کردیم که شما دو تن برای قوم خودتان در مصر خانه‌هایی ترتیب دهید و سراهایتان را

جدول ۷. معانی واژگان و عناصر استنباط حق به شهر در آیه ۸۷ سوره یونس از دیدگاه مفسران (نگارنده)

دیدگاه مفسران درباره معنای مصر	دیدگاه مفسران درباره معنای عبارت «وَأَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً»
شهر مصر ^{۸۱}	این آیه روشی را برای خانه‌سازی در یک مکان اعم از شهر یا روستا نیز بیان کرده است؛ یعنی منازل را متقارن و مقابل هم بسازند. ^{۸۲} همچنین، در یک مکان ساخته شوند تا امکان اجتماع آنان فراهم باشد. ^{۸۳} منظور از این فرمان این بوده که موسی و هارون بتوانند برای امر تبلیغ دسترسی به آنان پیدا کنند و آن‌ها بتوانند نماز را به جماعت بخوانند. ^{۸۴} دلیل این امر هم این است که شاید آنان پیش‌ازاین فاقد منازل بودند و مانند قبائل جدا از هم زندگی می‌کردند. ^{۸۵} البته برخی نیز هدف از این فرمان را جمع‌شدن سریع مردم برای محافظت از خود در برابر دشمن و خطرات می‌دانند، زیرا یکی از روش‌های جمع‌کردن نیروها تلقی می‌شده است. ^{۸۶}
سرزمین مصر ^{۸۷}	از حسن نقل‌شده: چون خدای تعالی فرعون را غرق کرد و موسی وارد شهر مصر گردید، مأمور شد مسجدهایی بسازد که در آن‌ها نام خدا برده شود و آن مسجدها را روبه‌قبله؛ یعنی رو به کعبه بنا کند، زیرا قبله آن‌ها همان خانه کعبه بود. ^{۸۸}
حومه شهر مصر ^{۸۹} : پروردگار از نظر تشریف، خطاب به موسی کلیم(ع) و هارون(ع) نموده و وحی فرمود که به پیروان خود دستور دهند مساکن و منازل سکونت برای خودشان در حومه شهر مصر بنا گذارند و هیئت خانه‌ها برابر و متصل به یکدیگر بوده و به هم ارتباط داشته باشند که سبب وحدت و اجتماع آنان گردد و نیز پیوسته برای ادای دعا به هیئت اجتماع قیام نمایند. بر این تقدیر پروردگار به آن‌ها مژده می‌دهد که دعا و خواسته آنان به اجابت می‌رسد و از قید کلمه به مصر استفاده می‌شود که بنی‌اسرائیل از نظر اختلاف نژادی آنان با قبطیان در حومه و بیرون شهر مصر سکونت داشته و محروم بودند از اینکه داخل شهر سکونت نمایند.	منازل را محل عبادت و برپایی نماز قرار دهند. ^{۹۰} یا خانه‌هایی را که برای عبادت بنا کرده‌اید، قبله قرار دهید و هنگام عبادت به‌سوی آنها توجه نمایید، بدین‌گونه که عبادت‌هایتان را در آنجا انجام دهید یا وقت عبادت به آن جهت توجه کنید و در روایت آمده است خانه‌هایی که مأمور به اقامت در آنجا بودند مساجد آنان بود و هنگام عبادت در آن‌ها جمع می‌شدند. ^{۹۱} قول دیگر از ابن عباس، مجاهد، سدی و دیگران نقل‌شده که گفته‌اند: فرعون دستور داد مسجدهای بنی‌اسرائیل را ویران کنند و از نمازشان جلوگیری کنند. خدای تعالی آن‌ها را مأمور کرد تا مسجدهایی در خانه‌های خویش بسازند و در آنجا نماز بخوانند تا از شر فرعون در امان باشند و معنای آیه این است که خانه‌های خود را عبادتگاه قرار دهید و در خانه‌هایتان نماز بخوانید تا از خوف فرعون در امان باشید. ^{۹۲}

درست، فرصت تعامل و ارتباط مناسب با همدیگر را داشته باشند. این آیه به‌خوبی نشان می‌دهد که شهر بستر تحقق بسیاری از آرمان‌های بشری مانند عدالت و تعاملات درست و غیره است و حتی ساختن مناسب منازل می‌تواند بر بهبود روابط انسانی مؤثر باشد. پس نعمات معنوی زندگی در شهر بیش از نعمات مادی آن اهمیت دارد که باتوجه‌به کالبد شهری و سیاست‌گذاری و مدیریت شهری و مشارکت شهروندان در این دو موضوع امکان تحقق دارد.

به نظر می‌رسد باتوجه‌به اختلاف نژادی میان بنی‌اسرائیل و قبطیان، سکونت بنی‌اسرائیل در حومه شهر نسبت به دیدگاه‌های دیگر پذیرفتنی‌تر است. درمورد «وَأَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً»، پذیرش دیدگاه نخست می‌تواند به کاربست این آیه در اثبات مشروعیت حق به شهر کمک کند. ساختن منازل به آن ترتیب با هدف ایجاد انسجام میان افراد نشان می‌دهد که افراد نسبت به شهر حق دارند و حق بهره‌مندی از مواهب آن را دارند و درعین‌حال، همه شهروندان حق دارند در ساختاری

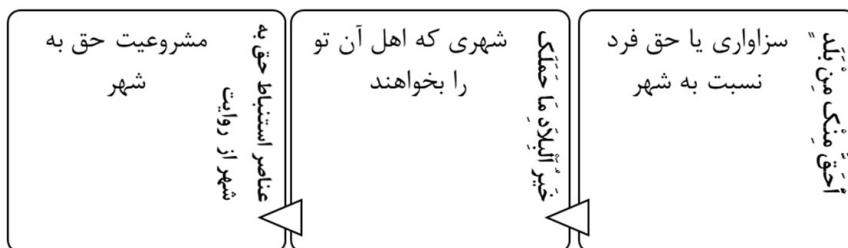


تصویر ۸. عناصر استدلال به آیه یا عناصر استنباط حق به شهر از آیه ۸۷ سوره یونس

۵. بررسی روایات مرتبط با مفهوم حق به شهر

۵-۱. روایت نخست

امیرمؤمنان(ع): «...لَيْسَ بَلَدٌ أَحَقَّ مِنْكَ مِنْ بَلَدٍ وَ خَيْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ» (ترجمه: شهری از شهر دیگر به تو سزاوارتر و شایسته‌تر نیست، بهترین شهرها شهری است که تو را به دوش گیرد (اهل آن تو را بخواهند و در زندگی در رفاه و آسایش باشی) (مجلسی ۱۴۰۳ ج ۷۵، ۱۳). در شرح عبارات این روایت آمده است: «ما حملک، یعنی آنجاکه آرامش حال و آرایش زندگی به دست آوری و اقامت در آنجا برایت میسر گردد، همان جا بهترین جاست». کلمه حمل را به اعتبار بر خود داشتن هزینه زندگی انسان از نظر شباهت به شتر و نظیر آن، برای محل زندگی استعاره آورده و ابوالطیب به چنین چیزی یا نزدیک به همین اشاره کرده است: «و شهرها هر کدام جایگزین دیگری می‌شوند». همچنین علی بن مقرب بحرانی می‌گوید:



تصویر ۹. عناصر استدلال به روایت یا عناصر استنباط حق به شهر از روایت نخست

نباشد (تمیمی آمدی ۱۴۱۰ ج ۱، ۴۰۹). در این روایت، بدترین شهر، شهری است که فاقد ویژگی امنیت و ارزانی باشد. بنابراین، این روایت نیز هرچند غیرمصرح به حق به شهر اشاره دارد و مفهوم مخالف این روایت، حاکی از آن است که شهر باید امن و نعمت‌های مادی مانند ارزانی داشته باشد. به علاوه، ارزانی به صورت غیرمستقیم به موضوع عدالت در برخورداری از منافع در شهر نیز اشاره دارد. در یک جمع‌بندی باید اذعان کرد این روایت نیز با اشاره به لوازم زندگی در شهر هرچند به سیاق منفی به حق شهروندان نسبت به زندگی شهری اشاره دارد و به موضوع برخورداری از امکانات مادی و معنوی اشاره کرده است، اما موضوع مشارکت را مدنظر قرار نداده است.

۶. مصادیق و محتوای حق به شهر در فقه امامیه

درباره مصادیق و محتوای این حق در فقه سند مکتوبی وجود ندارد؛ اما باید اذعان کرد که در قرآن کریم و روایات نمی‌توان مصادیق شرعی فراوانی برای این حق یافت

۵-۲. روایت دوم

پیامبر اکرم(ص) خطاب به مکه می‌فرماید: «مَا أَطْيَبَ مِنْ بَلَدٍ وَ أَحَبَّ إِلَيَّ وَ لَوْ لَا أَنَّ قَوْمِي أَخْرَجُونِي مِنْكَ مَا سَكَنْتُ غَيْرَكَ» (ترجمه: چه شهر پاک‌تر و چقدر نزد من محبوبی، اگر قوم من را بیرون نمی‌کردند، در جایی جز تو ساکن نمی‌شدم) (نوری ۱۳۶۶ ج ۱۰، ۲۰۸؛ مجلسی ۱۴۰۳ ج ۷۵، ۲۲۹). خطاب قرار دادن شهر مکه توسط پیامبر اسلام فارغ از جایگاه ویژه آن نشان می‌دهد که انسان نسبت به شهری که در آن سکونت دارد، حقی دارد و دیگران نباید وی را از این حق محروم کنند. بنابراین، این روایت نیز به خوبی حق به شهر را اثبات می‌کند، هرچند ممکن است این اشکال مطرح شود که این روایت موضوعی خاص دارد و نمی‌توان به سایر موارد تعمیم داد.

۵-۳. روایت سوم

امام علی(ع): «شَرُّ الْبِلَادِ بَلَدٌ لَا أَمْنَ فِيهِ وَ لَا خَصْبَ» (ترجمه: بدترین شهرها شهری است که در آن امنیت و ارزانی

۸. نتیجه‌گیری

حق به شهر از مفاهیمی است که در حوزه‌های مختلف، مانند مدیریت شهری و علوم اجتماعی و حقوق مطرح است؛ اما این واژه در حقوق مفهوم روشنی ندارد. ماهیت این حق آمیزه‌ای از حق‌های نسل نخست تا چهارم است و بر همین اساس، مصادیق متعدد و گاه متضادی را در خودش جای داده است. نکته قابل‌توجه این است که به این حق در اسناد بین‌المللی توجه شده است؛ اما همچون سایر حق‌ها پشتوانه و ضمانت اجرای حقوقی ندارد و در نتیجه، در فهرست حق‌هایی جا دارد که با عنوان حق‌های مثبت شناخته می‌شوند و در پی تحمیل وظایف و تکالیف به دولت‌هاست که طبیعتاً از آن استقبال نشده است. ابهام در مفهوم و محتوا و مصادیق این حق به همراه ضمانت نشدن اجرای مناسب نشان می‌دهد که صرف طرح حق‌های متعدد نمی‌تواند بشریت را در رسیدن به حق‌های خودش یاری نماید و در نتیجه، بشر همچنان در ورطه نابسامانی و بی‌عدالتی در حال دست‌وپازدن است.

این ابهام در مفهوم در حقوق کشورهای غربی همراه با ابهام مفهوم آن در حقوق ایران، رجوع به منابع فقهی را برای درک مفهوم آن الزام‌آور می‌کند. بر همین اساس، سؤال نخست این پژوهش درباره مفهوم این حق است که با رجوع به فقه امامیه می‌توان دریافت این حق پیشینه‌ای در متون کلاسیک و نوین فقهی ندارد. پس برای درک مفهوم آن باید در پی بررسی کتب لغت بود. با بررسی کتب لغت می‌توان سه واژه مصر و مدینه و بلد را مترادف شهر در فارسی دانست. سؤال دوم درباره مصادیق حق به شهر است که در پاسخ باید گفت درباره مصادیق و محتوای این حق در فقه سند مکتوبی وجود ندارد؛ اما باید اذعان کرد که در قرآن کریم و روایات نمی‌توان مصادیق شرعی فراوانی برای این حق یافت و در نهایت، تعیین مصادیق در این زمینه را باید به عرف واگذار کرد. در پاسخ سؤال سوم نیز برای مشروعیت حق به شهر از میان روش‌های مختلف، روش بیان شارع (لسان دلیل) مدنظر قرار گرفت و این سه واژه در قرآن کریم و روایات جست‌وجو شدند و در مجموع چند آیه مانند آیات ۶۱ و ۱۲۶ بقره، ۳۵ ابراهیم، ۲ بلد و ۸۷ یونس و چند روایت در این زمینه پیدا شدند که همگی به طریقی توانسته‌اند مشروعیت حق به شهر و برخی از مصادیق آن را مانند برخورداری از امکانات مادی و معنوی و وجود زندگی اجتماعی در شهر به اثبات برسانند. درمورد سایر مصادیق این حق نیز می‌توان به عرف عام یا خاص رجوع کرد و مصادیق متعددی برای آن به دست آورد. در نهایت، پیشنهادهای پژوهشی و کاربردی به شرح زیر مطرح می‌شوند:

و در نهایت، تعیین مصادیق در این زمینه را باید به عرف واگذار کرد؛ زیرا علاوه بر دلیل فوق، باتوجه به پیشرفت علوم و فناوری‌های مختلف همچون علوم و فناوری‌های مربوط به ساخت سازه و ساختمان و مدیریت شهری می‌توان ابعاد جدیدی از این حق را به دست آورد.

باتوجه به آنچه بیان شد، باید اذعان کرد از عناصری که به عنوان حق به شهر معرفی شدند، به عنصر برخورداری از امکانات مادی و معنوی بیش از همه در آیات و روایات اشاره و به عنصر مشارکت هم تا حدی اشاره شده است. البته با بررسی بیشتر می‌توان مصادیق نوین دیگری برای آن معرفی نمود که در نظریات مبدعان این حق وجود ندارد.

۷. صاحبان و متعهدان حق به شهر در فقه امامیه

از دیدگاه حقوق بین‌الملل، حق به شهر از جمله حق‌های نسل دوم که حق‌های فردی است و حق‌های نسل سوم و چهارم است که ادعا می‌شود جامعه از حیث جامعه بودن صاحب آن‌هاست. «در قرآن نیز حق‌های ذکر شده را می‌توان در ۴ گروه قرار داد: ۱. حق‌هایی که ذی‌حق و من‌علیه‌الحق، فرد است؛ ۲. ذی‌حق و من‌علیه‌الحق، جامعه یا اکثریت جامعه یا گروه از جامعه‌اند؛ ۳. ذی‌حق، فرد است و من‌علیه‌الحق، اکثریت افرادند؛ ۴. ذی‌حق، اکثریت‌اند و من‌علیه‌الحق، فرد است» (خیرالدین و دلایی میلانی ۱۳۹۵، ۳۲). بر همین اساس، تبیین جایگاه حق به شهر در قالب‌های فوق به شکل دیگری در فقه امامیه رقم می‌خورد و این حق در مرحله تمتع به صورت انفرادی به هر شخص تعلق دارد؛ اما در مرحله استیفا و اجرا می‌تواند هم به صورت انفرادی و هم به صورت جمعی توسط افراد استیفا شود. نحوه استیفا در این حق منوط به مصادیق متعدد آن است، به این منظور که ممکن است در یک مصداق تنها یک فرد آن را استیفا کند و در مصداقی دیگر مانند مشارکت در مدیریت شهری، همه شهروندان این حق را استیفا کنند.

متعهد در این حق نیز دولت‌ها هستند که باید شرایط مناسب و استاندارد زندگی را از طریق نهادهای تحت امر خودشان برای شهروندان فراهم آورند. این حق از حق‌های مثبت است که تکالیفی را برعهده متعهد این حق قرار می‌دهد که این امر سبب شده است حکومت‌ها نسبت به آن اقبالی نشان ندهند؛ اما این امر می‌تواند از نقاط مثبت برای این حق به شمار رود؛ زیرا با این شرایط شهروندان به استیفای این حق خودشان نزدیک‌تر می‌شوند. تعیین تکلیف مداخله نکردن برای دولت‌ها در استیفای حق‌ها توسط شهروندان چندان کارایی ندارد و فقط بار مسئولیت دولت‌ها را نسبت به شهروندان کمتر می‌کند.

پیشنهاد پژوهشی: مطالعات در باب حق به شهر در فقه امامیه محدودند. بر همین اساس، در موضوعات تراجم حق به شهر با حق‌های دیگر شهروندان یا چالش‌های فقهی-حقوقی اجرا یا استیفای آن و برخی دیگر از موضوعات می‌توان پژوهش

در این موضوع را توسعه داد. پیشنهاد کاربردی: باتوجه به ابعاد مختلف این حق در فقه و حقوق ایران، تصویب یک قانون مستقل در این زمینه لازم است.

پی‌نوشت

۱. Henri Lefebvre
۲. David Harvey
۳. کوره که معرب واژه خوره است و در دوران اسلامی، در تقسیمات کشوری به‌عنوان واحدی کلان مطرح بوده است که سایر واحدهای دیگر زیرمجموعه آن قرار می‌گرفتند.
۴. بلاغی نجفی ۱۴۲۰ ج ۱، ۱۲۸؛ حسینی جرجانی ۱۴۰۴ ج ۱، ۴۲۰؛ طب ۱۳۷۸ ج ۲، ۱۹۲؛ گنابادی ۱۴۰۸ ج ۱، ۱۴۵؛ طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۱، ۲۸۱؛ طبرسی ۱۳۷۷ ج ۱، ۷۸؛ طبرسی ۱۳۷۲ ج ۱، ۳۸۷؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی ۱۳۶۳ ج ۱، ۲۵۴؛ مغنیه ۱۴۲۴ ج ۱، ۲۰۱؛ قمی مشهدی ۱۳۶۸ ج ۲، ۱۶۵؛ ابوالفتح رازی ۱۴۰۸ ج ۲، ۱۵۱
۵. حسینی جرجانی ۱۴۰۴ ج ۱، ۴۲۰؛ طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۱، ۲۸۱؛ طبرسی ۱۳۷۲ ج ۱، ۳۸۷؛ طبرسی ۱۳۷۷ ج ۱، ۷۸؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی ۱۳۶۳ ج ۱، ۲۵۴؛ شریف لاهیجی ۱۳۷۳ ج ۱، ۱۱۳؛ فضل‌الله ۱۴۱۹ ج ۳، ۲۹؛ ابوالفتح رازی ۱۴۰۸ ج ۲، ۱۵۱
۶. طوسی بی‌تا ج ۱، ۴۵۷
۷. طوسی بی‌تا ج ۱، ۴۵۷؛ فیضی دکنی ۱۴۱۷ ج ۱، ۱۴۱
۸. فضل‌الله ۱۴۱۹ ج ۳، ۲۹
۹. حسینی جرجانی ۱۴۰۴ ج ۱، ۴۲۰؛ گنابادی ۱۴۰۸ ج ۱، ۱۴۵؛ طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۱، ۲۸۱؛ نجفی خمینی ۱۳۹۸ ج ۱، ۲۸۴؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی ۱۳۶۳ ج ۱، ۲۵۴؛ شریف لاهیجی ۱۳۷۳ ج ۱، ۱۱۳
۱۰. گنابادی ۱۴۰۸ ج ۱، ۱۴۵
۱۱. فضل‌الله ۱۴۱۹ ج ۳، ۲۹
۱۲. طوسی بی‌تا ج ۱، ۴۵۷
۱۳. سبزواری نجفی ۱۴۱۹ ج ۱، ۲۵؛ مصطفوی ۱۳۸۰ ج ۲، ۱۶۰؛ فیضی دکنی ۱۴۱۷ ج ۱، ۱۴۱
۱۴. مکارم شیرازی ۱۴۲۱ ج ۱، ۳۸۰
۱۵. طب ۱۳۷۸ ج ۲، ۱۹۲
۱۶. طب ۱۳۷۸ ج ۲، ۱۹۲؛ مکارم شیرازی ۱۴۲۱ ج ۱، ۳۸۰؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی ۱۳۶۳ ج ۱، ۲۵۴
۱۷. طوسی بی‌تا ج ۱، ۴۵۷
۱۸. مکارم شیرازی ۱۴۲۱ ج ۱، ۳۸۰
۱۹. گنابادی ۱۴۰۸ ج ۱، ۱۴۵
۲۰. مکارم شیرازی ۱۴۲۱ ج ۱، ۳۸۰
۲۱. طبرسی ۱۳۷۲ ج ۱، ۳۸۷؛ نجفی خمینی ۱۳۹۸ ج ۱، ۲۸۴
۲۲. گنابادی ۱۴۰۸ ج ۱، ۱۴۵
۲۳. شبر ۱۴۱۲ ج ۱، ۵۸؛ مغنیه ۱۴۲۴ ج ۱، ۲۰۱
۲۴. مکارم شیرازی ۱۴۲۱ ج ۱، ۳۸۰
۲۵. طبرسی ۱۳۷۲ ج ۱، ۳۸۷
۲۶. فضل‌الله ۱۴۱۹ ج ۳، ۲۹
۲۷. طبرسی ۱۳۷۷ ج ۱، ۷۸
۲۸. طبرسی ۱۳۷۲ ج ۱، ۳۸۷؛ قمی مشهدی ۱۳۶۸ ج ۲، ۱۶۵
۲۹. مغنیه ۱۴۲۴ ج ۱، ۲۰۱؛ طبرسی ۱۳۷۷ ج ۱، ۷۸
۳۰. مصطفوی ۱۳۸۰ ج ۲، ۱۶۰
۳۱. حسینی شاه‌عبدالعظیمی ۱۳۶۳ ج ۱، ۲۵۴
۳۲. مصطفوی ۱۳۸۰ ج ۲، ۱۶۰
۳۳. عاملی ۱۳۶۰ ج ۱، ۱۶۹
۳۴. حسینی شیرازی ۱۴۲۳ ج ۱، ۳۰
۳۵. سبزواری نجفی ۱۴۱۹ ج ۱، ۲۶۵؛ طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۱، ۲۸۱؛ طوسی بی‌تا ج ۱، ۴۵۷؛ گنابادی ۱۴۰۸ ج ۲، ۳۹۴
۳۶. فیض کاشانی ۱۴۱۸ ج ۱، ۶۲۰؛ بحرانی ۱۴۱۶ ج ۳، ۳۱۱؛ طبرسی ۱۳۷۷ ج ۲، ۲۵۱؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی ۱۳۶۳ ج ۷، ۶۰؛ شبر ۱۴۱۲ ج ۱، ۲۶۰؛ شریف لاهیجی ۱۳۷۳ ج ۲، ۶۴۰؛ قمی ۱۳۶۷ ج ۱، ۳۷۱؛ قمی مشهدی ۱۳۶۸ ج ۷، ۷۰؛ ابوالفتح رازی ۱۴۰۸ ج ۱۱، ۲۸۴؛ طبرسی ۱۳۷۲ ج ۶، ۴۸۹؛ کاشفی سبزواری ۱۳۶۹ ج ۱، ۵۵۷؛ عاملی ۱۴۱۳ ج ۲، ۱۴۳
۳۷. حسینی شاه‌عبدالعظیمی ۱۳۶۳ ج ۱۰، ۵۲۱؛ مکارم شیرازی ۱۴۲۱ ج ۱۳، ۴۲۲؛ طوسی بی‌تا ج ۸، ۳۸۵؛ گنابادی ۱۴۰۸ ج ۳، ۲۶۲؛ فیض کاشانی ۱۴۱۵ ج ۴، ۲۱۵
۳۸. حسینی شاه‌عبدالعظیمی ۱۳۶۳ ج ۱۰، ۵۲۱؛ گنابادی ۱۴۰۸ ج ۳، ۲۶۲؛ طبرسی ۱۳۷۷ ج ۳، ۳۴۵؛ طبرسی ۱۳۷۲ ج ۸، ۶۰۴؛ شریف لاهیجی ۱۳۷۳ ج ۳، ۶۸۰؛ طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۱۶، ۳۶۴
۳۹. حسینی همدانی ۱۴۰۴ ج ۱۳، ۲۱۱؛ طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۱۶، ۳۶۴
۴۰. طب ۱۳۷۸ ج ۱۰، ۵۵۲
۴۱. بلاغی ۱۳۸۶ ج ۵، ۲۲۸
۴۲. طبرسی ۱۳۷۷ ج ۳، ۳۴۵؛ طبرسی ۱۳۷۲ ج ۸، ۶۰۴
۴۳. مکارم شیرازی ۱۴۲۱ ج ۱۳، ۴۲۲؛ مغنیه ۱۴۲۴ ج ۶، ۲۵۸
۴۴. مغنیه ۱۴۲۴ ج ۶، ۲۵۸
۴۵. گنابادی ۱۴۰۸ ج ۳، ۲۶۲؛ شبر ۱۴۰۷ ج ۵، ۱۷۶؛ عاملی ۱۴۱۳ ج ۳، ۳۶؛ کاشفی سبزواری ۱۳۶۹ ج ۱، ۹۵۶
۴۶. طوسی بی‌تا ج ۸، ۳۸۵
۴۷. حسینی همدانی ۱۴۰۴ ج ۱۳، ۲۱۱
۴۸. کاشانی ۱۴۱۰ ج ۲، ۱۱۴۱؛ شریف لاهیجی ۱۳۷۳ ج ۳، ۶۸۰
۴۹. بلاغی ۱۳۸۶ ج ۵، ۲۲۸

۵۰. کاشانی ۱۴۱۰ ج ۲، ۱۱۴۱
۵۱. گنابادی ۱۴۰۸ ج ۳، ۲۶۲
۵۲. شیر ۱۴۰۷ ج ۵، ۱۷۶؛ عاملی ۱۴۱۳ ج ۳، ۳۶؛ کاشفی سبزواری ۱۳۶۹ ج ۱، ۹۵۶
۵۳. گنابادی ۱۴۰۸ ج ۴، ۲۵۵
۵۴. حسینی همدانی ۱۴۰۴ ج ۱۸، ۱۴۳؛ طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۲۰، ۲۸۹؛ طبرسی ۱۳۷۷ ج ۴، ۴۹۲؛ طبرسی ۱۳۷۲ ج ۱۰، ۷۴۷؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی ۱۳۶۳ ج ۱۴، ۲۱۲؛ کاشانی ۱۴۲۳ ج ۷، ۴۳۲؛ شبیانی ۱۴۱۳ ج ۵، ۳۶۷
۵۵. سبزواری نجفی ۱۴۱۹ ج ۱، ۵۹۹؛ طیب ۱۳۷۸ ج ۱۴، ۱۱۷؛ طالقانی ۱۳۶۲ ج ۴، ۸۴؛ بحرانی ۱۴۱۶ ج ۵، ۶۶۰؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی ۱۳۶۳ ج ۱۴، ۲۱۲؛ مغنیه ۱۴۲۴ ج ۷، ۶۶
۵۶. گنابادی ۱۴۰۸ ج ۴، ۲۵۵؛ عاملی ۱۴۱۳ ج ۳، ۴۶۵؛ طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۲۰، ۲۸۹؛ طبرسی ۱۳۷۷ ج ۴، ۴۹۲؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی ۱۳۶۳ ج ۱۴، ۲۱۲؛ بروجردی ۱۳۶۶ ج ۷، ۴۱۶؛ ابوالفتوح رازی ۱۴۰۸ ج ۲۰، ۲۸۱؛ کاشانی ۱۴۲۳ ج ۷، ۴۳۲؛ شبیانی ۱۴۱۳ ج ۵، ۳۶۷
۵۷. حسینی همدانی ۱۴۰۴ ج ۱۸، ۱۴۳
۵۸. گنابادی ۱۴۰۸ ج ۴، ۲۵۵؛ سبزواری نجفی ۱۴۱۹ ج ۱، ۵۹۹؛ طیب ۱۳۷۸ ج ۱۴، ۱۱۷؛ مکارم شیرازی ۱۴۲۱ ج ۲۰، ۲۰۶؛ طالقانی ۱۳۶۲ ج ۴، ۸۴؛ طبرسی ۱۳۷۲ ج ۱۰، ۷۴۷؛ مغنیه ۱۴۲۴ ج ۷، ۶۶؛ حسینی شیرازی ۱۴۲۴ ج ۵، ۶۷۷؛ جرجانی ۱۳۷۷ ج ۱۰، ۳۶۸؛ کاشانی ۱۴۲۳ ج ۷، ۴۳۲؛ شبیانی ۱۴۱۳ ج ۵، ۳۶۷؛ عاملی ۱۴۱۳ ج ۳، ۴۶۵
۵۹. طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۲۰، ۲۸۹
۶۰. مکارم شیرازی ۱۴۲۱ ج ۲۰، ۲۰۶؛ طالقانی ۱۳۶۲ ج ۴، ۸۴
۶۱. مغنیه ۱۴۲۴ ج ۷، ۶۶
۶۲. طبرسی ۱۳۷۷ ج ۴، ۴۹۲
۶۳. طالقانی ۱۳۶۲ ج ۴، ۸۴
۶۴. بلاغی نجفی ۱۴۲۰ ج ۱، ۹۷؛ طیب ۱۳۷۸ ج ۲، ۴۵؛ گنابادی ۱۴۰۸ ج ۹۹؛ طبرسی ۱۳۷۷ ج ۱، ۴۹؛ طبرسی ۱۳۷۲ ج ۱، ۲۵۶؛ میرزا خسروانی ۱۳۹۰ ج ۱، ۱۰۳؛ کاشانی ۱۳۳۶ ج ۱، ۲۰۲
۶۵. طالقانی ۱۳۶۲ ج ۱، ۱۷۶
۶۶. حسینی همدانی ۱۴۰۴ ج ۱، ۱۸۷
۶۷. طیب ۱۳۷۸ ج ۲، ۴۵؛ حسینی همدانی ۱۴۰۴ ج ۱، ۱۸۷
۶۸. طالقانی ۱۳۶۲ ج ۱، ۱۷۴
۶۹. حسینی همدانی ۱۴۰۴ ج ۱، ۱۸۷؛ حسینی شیرازی ۱۴۲۳ ج ۱، ۱۹
۷۰. طبرسی ۱۳۷۲ ج ۱، ۲۵۶؛ شریف لاهیجی ۱۳۷۳ ج ۱، ۵۸؛ کاشانی ۱۳۳۶ ج ۱، ۲۰۲
۷۱. بلاغی نجفی ۱۴۲۰ ج ۱، ۹۷؛ سبزواری نجفی ۱۴۱۹ ج ۱، ۱۵
۷۲. طیب ۱۳۷۸ ج ۲، ۴۵؛ حسینی همدانی ۱۴۰۴ ج ۱، ۱۸۷
۷۳. حسینی شیرازی ۱۴۲۳ ج ۱، ۱۹
۷۴. گنابادی ۱۴۰۸ ج ۱، ۹۹؛ طبرسی ۱۳۷۷ ج ۱، ۴۹؛ طبرسی ۱۳۷۲ ج ۱، ۲۵۶؛ مغنیه ۱۴۲۴ ج ۱، ۱۱۶؛ شریف لاهیجی ۱۳۷۳ ج ۱، ۵۸؛ کاشانی ۱۳۳۶ ج ۱، ۲۰۲؛ ابوالفتوح رازی ۱۴۰۸ ج ۱، ۳۱۰
۷۵. گنابادی ۱۴۰۸ ج ۱، ۹۹؛ طبرسی ۱۳۷۷ ج ۱، ۴۹؛ مغنیه بی‌تا ج ۱، ۱۲؛ شریف لاهیجی ۱۳۷۳ ج ۱، ۵۸؛ کاشانی ۱۳۳۶ ج ۱، ۲۰۲
۷۶. طالقانی ۱۳۶۲ ج ۱، ۱۷۶؛ مترجمان ۱۳۷۷ ج ۱، ۱۶۲
۷۷. صادقی تهرانی ۱۳۶۵ ج ۱، ۴۳۵
۷۸. طبرسی ۱۳۷۲ ج ۱، ۲۵۶
۷۹. میرزا خسروانی ۱۳۹۰ ج ۱، ۱۰۳
۸۰. میرزا خسروانی ۱۳۹۰ ج ۱، ۱۰۳
۸۱. حسینی جرجانی ۱۴۰۴ ج ۱، ۱۵۷؛ طیب ۱۳۷۸ ج ۶، ۴۴۵؛ حسینی شیرازی ۱۴۲۳ ج ۱، ۲۳۰؛ گنابادی ۱۴۰۸ ج ۲، ۳۱۳؛ طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۱۰، ۱۱۵؛ طبرسی ۱۳۷۲ ج ۵، ۱۹۶؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی ۱۳۶۳ ج ۵، ۳۸۱؛ شریف لاهیجی ۱۳۷۳ ج ۲، ۳۹۰
۸۲. مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ ج ۶، ۴۲۲؛ حسینی شیرازی ۱۴۲۳ ج ۱، ۲۳۰؛ طبرسی ۱۳۷۲ ج ۵، ۱۹۶؛ مغنیه ۱۴۲۴ ج ۴، ۱۸۶؛ مکارم شیرازی ۱۳۷۴ ج ۸، ۳۷۰
۸۳. حسینی شیرازی ۱۴۲۳ ج ۱، ۲۳۰
۸۴. طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۱۰، ۱۱۵
۸۵. حسینی شیرازی ۱۴۲۳ ج ۱، ۲۳۰
۸۶. فضل‌الله ۱۴۱۹ ج ۱۱، ۳۵۷
۸۷. طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۱۰، ۱۱۵؛ مکارم شیرازی ۱۳۷۴ ج ۸، ۳۷۰
۸۸. طبرسی ۱۳۷۲ ج ۵، ۱۹۶
۸۹. حسینی همدانی ۱۴۰۴ ج ۸، ۲۸۹
۹۰. حسینی جرجانی ۱۴۰۴ ج ۱، ۱۵۷؛ سبزواری نجفی ۱۴۱۹ ج ۱، ۲۲۳؛ طیب ۱۳۷۸ ج ۶، ۴۴۵؛ طوسی بی‌تا ج ۵، ۴۲۱؛ گنابادی ۱۴۰۸ ج ۲، ۳۱۳؛ شریف لاهیجی ۱۳۷۳ ج ۲، ۳۹۰؛ جرجانی ۱۳۷۷ ج ۴، ۱۹۸
۹۱. گنابادی ۱۴۰۸ ج ۲، ۳۱۳
۹۲. طبرسی ۱۳۷۲ ج ۵، ۱۹۶؛ نجفی خمینی ۱۳۹۸ ج ۷، ۱۸۳؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی ۱۳۶۳ ج ۵، ۳۸۱
۹۳. حسینی همدانی ۱۴۰۴ ج ۸، ۲۸۹

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم. ۱۴۰۶. حاشیه المکاسب. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۲. ابراهیم، مصطفی و آخرون. ۱۴۲۹. المعجم الوسیط. استانبول: دارالدعوه.
۳. ابو الفتوح رازی، حسین بن علی. ۱۴۰۸. روض الجنان و روح فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۴. ابوحیب، سعدی. ۱۴۰۸. القاموس الفقہی. دمشق: دارالفکر.
۵. انصاری، مرتضی. ۱۴۲۰. المکاسب. قم: مجمع الفکر اسلامی.

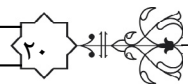
۶. بحر العلوم، سید محمد. ۱۴۰۳. *بلغه الفقیه*. تهران: مکتبه الصادق.
۷. بحرانی، سید هاشم. ۱۴۱۶. *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.
۸. بحرانی، کمال الدین. ۱۳۷۵. *شرح نهج البلاغه ابن میثم*. مترجم محمدصادق عارف و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۹. بلاغی، سید عبد الحجت. ۱۳۸۶. *حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر*. قم: حکمت.
۱۰. بلاغی نجفی، محمد جواد. ۱۴۲۰. *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*. قم: بنیاد بعثت.
۱۱. پاشازانوس، احمد. ۱۳۸۸. *المعجم الاوسط*. تهران: مدرسه.
۱۲. پاینده، ابوالقاسم. بی‌تا. *نهج الفصاحه*. تهران: دنیای دانش.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دارالکتاب الاسلامی.
۱۴. جرجانی، حسین بن علی. ۱۳۷۷. *جلاء الازهار و جلاء الاحزان*. تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح. ۱۴۰۴. *آیات الاحکام*. تهران: نوید.
۱۶. حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد. ۱۳۶۳. *تفسیر اثنا عشری*. تهران: میقات.
۱۷. حسینی شیرازی، سید محمد. ۱۴۲۳. *تبیین القرآن*. بیروت: دارالعلوم.
۱۸. حسینی شیرازی، سید محمد. ۱۴۲۴. *تقریب القرآن الی الازهار*. بیروت: دارالعلوم.
۱۹. حسینی همدانی، سید محمد حسین. ۱۴۰۴. *انوار درخشان*. تهران: لطفی.
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن (بی‌تا). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۱. خیرالدین، رضا و دلایی میلان، ابراهیم. ۱۳۹۵. نظام حقوق شهرسازی ایران در پرتو قوانین و مقررات اسلامی (تبیین الگوی برهم کنش حقوق عمومی و خصوصی)، مدیریت شهری و روستایی، ۴۳، ۴۳-۵۰.
۲۲. خیرالدین، رضا و دیگران. ۱۳۹۵. تعادل بخشی بین حقوق مالکانه و منافع عمومی در اقدامات نوسازانه شهری (از تعارض منافع تا تعادل حقوق در قوانین سلب و تأمین حقوق مالکانه)، نشریه پژوهش‌های معماری اسلامی، ۴ (۴)، ۲۲-۴۱.
۲۳. خیرالدین، رضا و دلایی میلان، ابراهیم. ۱۳۹۶. حقوق همسایگی در بستر محدودیت‌های ژئومورفولوژی سکونتگاه‌های روستایی: مورد پژوهی؛ روستای اورامان تخت از تعارضات قانونی تا توافقات عرفی، مسکن و محیط روستا، ۱۵۷ (۳۶)، ۱۴۸-۱۳۱.
۲۴. رضا، احمد. ۱۳۷۷. *معجم متن اللغة*. بیروت: دار مکتبه الحیاه.
۲۵. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله. ۱۴۱۹. *ارشاد الازهار الی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۶. شبر، سیدعبد الله. ۱۴۱۲. *تفسیر القرآن الکریم*. بیروت: دارالبلاغه للطباعة و النشر.
۲۷. شریف لاهیجی، محمد بن علی. ۱۳۷۳. *تفسیر شریف لاهیجی*. تهران: نشر داد.
۲۸. شبانی، محمد بن حسن. ۱۴۱۳. *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*. تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی.
۲۹. صادقی تهرانی، محمد. ۱۳۶۵. *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: فرهنگ اسلامی.
۳۰. طالقانی، سید محمود. ۱۳۶۲. *پرتوی از قرآن*. تهران: سهامی انتشار.
۳۱. طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۴۱۷. *تفسیر المیزان*. قم: اسلامی.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۷. *تفسیر جوامع الجامع*. تهران: دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن. بی‌تا. *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۲۰. *الخلاص*. مشرف مجتبی عراقی. قم: اسلامی.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن. ۱۳۸۸. *المبسوط*. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.
۳۷. طیب، سید عبد الحسین. ۱۳۷۸. *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: اسلام.
۳۸. عاملی، ابراهیم. ۱۳۶۰. *تفسیر عاملی*. تهران: صدوق.
۳۹. عاملی، سید محمد. ۱۴۱۰. *مدارک الاحکام*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۰. عاملی، علی بن حسین. ۱۴۱۳. *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*. قم: دار القرآن الکریم.
۴۱. کاشانی، محمد بن مرتضی. ۱۴۱۰. *تفسیر المعین*. قم: کتابخانه آیت اله مرعشی نجفی.
۴۲. کاشانی، ملا فتح اله. ۱۳۳۶. *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران: علمی.
۴۳. کاشانی، ملا فتح اله. ۱۴۲۳. *زبده التفاسیر*. قم: بنیاد معارف اسلامی.
۴۴. کاشفی سبزواری، حسین بن علی. ۱۳۶۹. *مواهب علیه*. تهران: اقبال.
۴۵. کرکی، علی بن حسین. ۱۴۰۸. *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: آل البيت علیهم السلام.

۴۶. کرمی حویزی، محمد. ۱۴۰۲. *التفسیر لکتاب الله المنیر*. قم: علمیه.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۸. گنابادی، سلطان محمد. ۱۴۰۸. *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادہ*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۹. فردینان، قوتل. ۱۳۹۰. *المنجد فی اللغة و الاعلام*. تهران: خرسندی.
۵۰. فضل الله، سید محمدحسین. ۱۴۱۹. *تفسیر من وحی القرآن*. بیروت: دار الملك للطباعة و النشر.
۵۱. فیض کاشانی، ملا محسن. ۱۴۱۸. *الاصفی فی تفسیر القرآن*. قم: اسلامی.
۵۲. فیض کاشانی، ملا محسن. ۱۴۱۵. *تفسیر الصافی*. تهران: الصدر.
۵۳. فیضی دکنی، ابوالفضل. ۱۴۱۷. *سواطع الالهام فی تفسیر القرآن*. قم: دار المنار.
۵۴. قمی، علی بن ابراهیم. ۱۳۶۷. *تفسیر قمی*. قم: دارالکتاب.
۵۵. قمی، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (صدوق). ۱۴۰۳. *الخصال*. تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۵۶. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. ۱۳۶۸. *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۵۷. مترجمان. ۱۳۷۷. *تفسیر هدایت*. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۵۸. مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۳. *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. تحقیق علی اکبر غفاری. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۵۹. مروارید، علی اصغر. ۱۴۱۰. *الینایع الفقهیه*. بیروت: دار التراث.
۶۰. مصطفوی، حسن. ۱۳۸۰. *تفسیر روشن*. تهران: مرکز نشر کتاب.
۶۱. مقرئ فیومی، احمد بن محمد. ۱۴۱۴. *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*. قم: دار الهجرة.
۶۲. مغنیه، محمد جواد. ۱۴۲۴. *تفسیر الکاشف*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۶۳. مغنیه، محمد جواد. بی تا. *التفسیر المبین*. قم: بنیاد بعثت.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۴۲۱. *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. قم: مدرسه امام علی ابن ابی الطالب.
۶۵. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴. *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۶۶. موسوی خمینی، سید روح الله. ۱۴۲۱. *البیع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶۷. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. بی تا. *مصباح الفقاهه فی المعاملات*. محمدعلی توحیدی. قم: داورى.
۶۸. میرزا خسروانی، علی رضا. ۱۳۹۰. *تفسیر خسروی*. تهران: اسلامی.
۶۹. نائینی، محمدحسین. ۱۴۱۸. *منیه الطالب*. تقریر موسی نجفی خوانساری. قم: اسلامی.
۷۰. نجفی خمینی، محمد جواد. ۱۳۹۸. *تفسیر آسان*. تهران: اسلامی.
۷۱. نوری، حسین بن محمدتقی. ۱۳۶۶. *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.

Reference

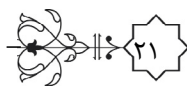
1. Abu al-Futuh Razi, Hossein ibin Ali. 1408. *Ruz al-Jinnan and Ruh in Tafsir al-Qur'an*. Mashhad: Islamic Research Foundation.
2. Abu Habib, Saadi. 1408. *Al-Qamoos al-Fiqhi*. Damascus: Dar al-Fekr.
3. Akhund Khorasani, Mohammad Kazem. 1406. *Hashiyah al-Makasab*. Tehran: Ministry of Islamic Guidance.
4. Al-Hurr al-'Āmilī, Muhammad bin Hasan No date. *Al-Wasā'il al-Shi'a*. Qom: Al-Bayt Institute.
5. Al-Kulaynī, Muḥammad ibn Ya'qūb 1407. *Al-Kāfī*. Tehran: Dar al-kutub al-Islamiyah.
6. Amadi, Abdul Wahid bin Muhammad. 1410. *Ghurur al-Hakm and Durar al-Kalam*. Qom: Dar al-Kitab al-Islami.
7. Ameli, Ali ibin Hossein. 1413. *Al-Awajiz fi Tafsir al-Qur'an al-Aziz*. Qom: Dar Al-Qur'an Al-Karim.
8. Ameli, Ibrahim. 1360. *Tafsir Ameli*. Tehran: Sadouq.
9. Ameli, Seyyed Mohammad. 1410. *Madark al-ahkam*. Qom: Aal Al-Bayt Institute.
10. Ansari, Morteza. 1420. *Al Makasab*. Qom: Islamic Thought Forum.
11. Bahrani, Kamaluddin. 1375. *The narration of Nahj al-Balaghah by Ibn Meytham*. Translated by Mohammad Sadeh Aref and others. Mashhad: Islamic Research Foundation.
12. Bahrani, Seyyed Hashem. 1416. *Al-Burhan in Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Besat Foundation.
13. Bahrul Uloom, Seyyed Mohammad. 1403. *Bulghatu al-Faqih*. Tehran: Maktabah Al-Sadeh.





14. Balaghi Najafi, Mohammad Javad. 1420. *Al-Rahman fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Besat Foundation.
15. Balaghi, Seyyed Abdul Hojat. 2016. *Hajja al-Tafasir and Balag al-eksir*. Qom: Hekmat.
16. Fadlullah, Seyyed Mohammad Hossein 1419. *Tafsir men wahi Qur'an*. Beirut: Dar al-Mulk.
17. Faizi Dakani, Abolfazl. 1417. *Swat al-ilham fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Dar al-Manar.
18. Feiz Kashani, Molla Mohsen. 1415. *Tafsir al-Safi*. Tehran: Sadr.
19. Feiz Kashani, Molla Mohsen. 1418. *Al-Asfi fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Islamic
20. Ferdinan, Qoutel. 1390. *Al-Munjad fi Al-Lughe and Al-Alam*. Tehran: Khorsandi.
21. Fernandes, Edesio. 2007. "Constructing the right to the city in Brazil". *Social & Legal Studies*, Vol. 16, No. 2, 201-220.
22. Gonabadi, Sultan Mohammad. 1408. *Tafsir Bayan al-Saadah fi maghamat al-ebadah*. Beirut: Al-Alami Institute for Press.
23. Gott, Gil. 2016. Race, right to the city and rescaled constitutionalism. *Charleston Law Review*, Vol. 10, No. 2, 195-214.
24. Hosseini Hamdani, Seyyed Mohammad Hossein. 1404. *Anvar darshan*. Tehran: Lotfi.
25. Hosseini Jarjani, Seyyed Amir Abol Fattouh. 1404. *Ayatu al-Ahkam*. Tehran: Navid.
26. Hosseini Shah Abdul Azimi, Hossein bin Ahmad. 1363. *Tafsir al-asnaashari*. Tehran: Miqat.
27. Hosseini Shirazi, Seyyed Mohammad. 1423. *Tabien Qur'an*. Beirut: Darul Uloom.
28. Hosseini Shirazi, Seyyed Mohammad. 1424. *Taghrib al-Qur'an ela Al-Azhan*. Beirut: Darul Uloom.
29. Ibrahim, Mustafa, and others. 1429. *Al-Mujajm al-Wasit*. Istanbul: Dar al-Dawa.
30. Jurjani, Hossein bin Ali. 1377. *Jala-ul-Azhan and Jala-e-Ahzan*. Tehran: University of Tehran.
31. Karaki, Ali ibin Hossein. 1408. *Jami al-Maqasid fi Sharh al-Qawaed*. Qom: Aal Al-Bayt.
32. Karami Huwazi, Mohammad. 1402. *Al-Tafseer Le-ketab Allah Al-Munir*. Qom: Ilmia.
33. Kashani, Mohammad ibn Morteza. 1410. *Tafsir al-Moein*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library.
34. Kashani, Mullah Fethullah. 1336. *Tafsir menhaj al-sadiqin fi ilzam al-Mukhalefin*. Tehran: Elmi.
35. Kashani, Mullah Fethullah. 1423. *Zebde al-Tafasir*. Qom: Islamic Education Foundation.
36. Kashfi Sabzevari, Hossein ibin Ali. 1369. *Mawaheb alaueh*. Tehran: Iqbal.
37. kheyroddin R, Dalaei Milan E. 2016. Iranian civil rights system in the light of Islamic laws and regulations (Explanation the pattern of the interaction between public and private rights). *Intenational Journal of Urban and Rural Management*, 15 (43) :31-50.
38. kheyroddin R, Dalaei Milan E. 2017. Neighbourhood rights in the context of the geomorphological limitations of rural settlements (Case study: Oraman Takht village). *JHRE*. 36(157), 131-148.
39. kheyroddin R, et al. 2017. Balancing between property right and public interests in urban regeneration measures (from interests conflict to legal balance). *Journal of Researches in Islamic Architecture*, 4 (4) :22-39
40. Majlisi, Mohammad Baqir. 1403. *Bihar al-Anwar al-Jama'ah Ledurar Akhbar al-aemah al-Athar*. Research by Ali Akbar Ghaffari. Beirut: Al-Wafa Institute.
41. Makarem Shirazi, Nasser. 1374. *Tafsir nemuneh*. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya.
42. Makarem Shirazi, Nasser. 1421. *Al-Amthal fi Tafsir ketab Allah Al-Munzil*. Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib madresah.
43. Marle, Karen Van. 2015. "Henri lefebvre, spatial politics, everyday life and the right to the city". *Griffith Law Review*, Vol. 24, No.2, 335-338.
44. Mirza Khosravani, Ali Reza. 1390. *Tafsir Khosravani*. Tehran: Islamiah.
45. Moghri Fiyoumi, Ahmad ibin Muhammad. 1414. *Al-Mesbah Al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabeer by Al-Rafai*. Qom: Dar Al-Hijra.
46. Mousavi Khoei, Seyyed Abulqasem. No date. *Misbah Al-Fiqahah fi Al-Muamelat. Mohammad Ali Tawhidi*. Qom: dawari.
47. Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah 1421. *Al-Bey*. Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute.
48. Mughniyeh, Mohammad Javad. 1424. *Tafsir al-Kashif*. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya.
49. Mughniyeh, Mohammad Javad. No date. *Al-Tafsir al-Mubin*. Qom: Besat Foundation.
50. Murwarid, Ali Asghar. 1410. *Al-yanabiyyah Feqhiyyah*. Beirut: Darultrath.
51. Mustafavi, Hassan 2008. *Tafisr Rushan*. Tehran: Book Publishing Center.
52. Naeini, Mohammad Hossein. 1418. *Maniyatu al-Talib. Narrated by Musa Najafi Khansari*. Qom: Islami.





53. Najafi Khomeini, Mohammad Javad. 2018. *Tafsie Asan*. Tehran: Islami.
54. Nouri, Hossein ibn Mohammad Taghi. 1366. *Mustadrak al-Wasail and Mustanbet al-Masal*. Beirut: Al-Al-Bayt Institute Le-ihya al-Turath.
55. Pashazanos, Ahmed. 2018. *Al-Mujajm al-Abas*. Tehran: Madreseh.
56. Payandeh, Abolghasem. 2003. *Nahj Al-Fasaha*. Tehran: Donyay-e Danesh.
57. Qomi Mashhadhi, Mohammad ibn Mohammad Reza. 1368. *Tafsir of Kanz al-Daqaq and Bahr al-Gharaib*. Tehran: Ministry of Islamic Guidance.
58. Qomi, Ali ibin Ibrahim. 1367. *Tafsir Qomi*. Qom: Daral Kitab.
59. Qomi, bin Ali bin al-Hussein bin Musa bin Babawayh (Al-Shaykh al-Saduq). 1403. *Al-Khisal*. Research by Ali Akbar Ghafari, Qom: Jamia Modaresipn.
60. Reza, Ahmed. 1377. *Mujam Matn Al-Lughah*. Beirut: Dar Maktaba Al-Hayya.
61. Sabzevari Najafi, Muhammad bin Habib Elah. 1419. *Irshad al-Azhan to Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Taaruf Lelmatbuat.
62. Sadeghi Tehrani, Mohammad. 1365. *Al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an be-al-Qur'an*. Qom: Islamic Culture.
63. Shabar, Seyyed Abdullah. 1412. *Tafsir al-Qur'an al-karim*. Beirut: Dar al-Balagha.
64. Shaibani, Muhammad bin Hassan. 1413. *Nahj al-Bayan an kashfe Maani al-Qur'an*. Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation.
65. Sharif Lahiji, Mohammad Ibin Ali. 1373. *Tafsir Sharif Lahiji*. Tehran: Nasher Dad.
66. Szpak, Agnieszka. 2016. Right to the City as New Paradigm within the Concept of Human Security. *Polish Political Science Yearbook*, Vol. 45, 367-384.
67. Tabarsi, Fazl bin Hasan. 1372. *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Nasser Khosrow.
68. Tabarsi, Fazl bin Hasan. 1377. *Tafsir of Javame al-Jama*. Tehran: University of Tehran and management of Qom seminary.
69. Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein. 1417. *Tafsir al-Mizan*. Qom: Islami.
70. Taleghani, Seyyed Mahmoud. 1362. *Partuvi az Qur'an*. Tehran: Sahami Inetshar.
71. Tamimi Amadi, Abdul Wahid bin Muhammad. 1410. *Gharar al-Hakam and. Darr al-Kalam*. Qom: Dar al-Kitab al-Islami.
72. Tayeb, Seyyed Abdul Hossein. 1378. *Atib al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Islam.
73. Translators. 1377. *Tafsir Hedayat*. Mashhad: Islamic Research Foundation.
74. Tusi, Muhammad bin Hassan. 1388. *Al-Mabsut*. Tehran: Al-Muktabeh Al-Mortazawieh Le-ihya Asaar of Al-Jaafarih.
75. Tusi, Muhammad bin Hassan. 1420. *Al-Khalaf*. Musharraf Mojtaba Iraqi. Qom: Islami.
76. Tusi, Muhammad bin Hassan. No date. *Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya Al-Turath al-Arabi.
77. Zarobell, John. 2014. Spatial politics, everyday life and the right to the city. *Law Culture and the Humanities*, Vol. 10, No. 3, 487-489.

